

بسم الله الرحمن الرحيم

پرتال جامع پژوهشی تبلیغی واعظون <https://eitaa.com/Vaezoon1> ID

موضوع : مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور

کلید واژه ها: قرآن کریم - اهل بیت علیهم السلام - یهود - مبارزه - دشمنان اسلام - ظهور - دشمن سر سخت دنیای اسلام

☒ با افتخار انتشار تمامی مطالب در جهت نشر فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام مجاز است .

مواجهه امام زمان علیه السلام با قوم یهود در عصر ظهور

عصر ظهور امام زمان علیه السلام، عصر مواجهه و رویارویی با اقوام و ملل مختلف از جمله مواجهه با قوم یهود است. تاریخ یهود با حوادثی پر فراز و نشیب همراه بوده و هست. در قرآن آیات متعددی به یهود، انبیای بنی اسرائیل، اوصاف و کردار ناپسند این قوم اشاره دارد، در برخی از آیات خبر از تباهی، ذلت ابدی و نابودی آنها داده است. از مجموع شواهد بر می آید که امام زمان در عصر ظهور در دو مرحله با یهودیان مواجهه دارد در مرحله اول با اقامه دلایل مورد قبول برای یهودیان، آنان را به اسلام دعوت می نماید، برخی نیز ایمان می آورند اما بسیاری در اثر نژاد پرستی و عناد، اسلام نمی آورند و جنگ سختی با آنها شکل می گیرد، از روایات بر می آید

پرتال جامع پژوهشی تبلیغی واعظون <https://eitaa.com/Vaezoon1> ID

که رابطه خاصی میان دجال و یهود، سفیانی و سرزمین شام با یهود وجود دارد، امام زمان علیه السلام با غلبه بر دجال و شکست سفیانی و تصرف شام، در نهایت وارد مسجد الاقصی می شود. خواری و ذلت از اوصاف همیشگی یهود است که اوج آن در عصر ظهور خواهد بود.

مقدمه

از جمله معارف برجسته اسلام _ خصوصاً شیعه _ اعتقاد به ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی (عج) که از دودمان پیامبر (ص) و هم نام اوست. عصر ظهور یکی از حساس ترین دوره های زندگی بشر از ابتدای هبوط آدم تا پایان جهان است. عصر طلایی انسان ها و دوره شکوفایی [۱] استعداد های حقیقی بشریت است، در این زمان پرتو عدالت گستر امام عصر (عج)، افق هستی را روشن می کند؛ کسی که ظهورش برای مستضعفان بشارت و برای مستکبران زنگ خطر است. او با ظهورش به هر نوع ظلم و ستم، استعمار و استثمار خاتمه می دهد. تحقق این مهم با موانعی همراه است از جمله قدرت های استکباری عالم از ظهور او بیمناکند و با تمام امکانات برای مبارزه با او پا به صحنه گذاشته و امکانات رسانه ای، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در این راه به کار می گیرند.

یهود با پیشینه ای چند هزار ساله و برخوردار از انبیایی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود و تاریخ پر فراز و نشیب که پر است از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره گی، فساد، توطئه علیه «اسلام» و...، این توطئه در عصر کنونی با حمله یهودیان به فلسطین، اشغال آنجا و کشتن هزاران زن و کودک بی گناه با سکوت بلکه حمایت مجامع بین المللی ادامه دارد.

قرآن کریم با اهتمام زیادی به تاریخ یهود، انبیای بنی اسرائیل، بینش و اعتقاد، اوصاف و کردار یهود پرداخته است؛ اوصافی چون دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... به آنان نسبت می دهد. از منظر قرآن عاقبت آنان جز اختلاف، دربه دری

و ذلت نیست؛ از این روی برای ریشه کن نمودن این غده سرطانی، مسلمانان را به جهاد با آنان دعوت می نماید.

به نظر می رسد با توجه به روحیاتی که از یهود سراغ داریم، آنها مانع اصلی برای ظهور امام زمان (عج) هستند؛ زیرا دشمنی دیرینه یهودیان با اسلام و بالعکس، روحیه نژاد پرستی به گونه ای که فقط نژاد یهود را برتر و برحق می دانند، پیامبری را می پذیرند که دلخواه و از نژاد خودشان باشد، هدایت و بهشت را از آن خود می دانند، همه این امور سبب می شوند تا انسان اطمینان پیدا کند، یکی از مواجهات آن حضرت در عصر ظهور _ بلکه اصلی ترین و شدیدترین آنها _ رویارویی با قوم یهود است. منظور ما از مواجهه، اعم از مواجهه و رویارویی امام زمان (عج) با یهود و مواجهه و واکنش آنان در مقابل دعوت و قیام امام زمان (عج) است. ما در این تحقیق با تکیه بر منابع معتبر، قرآن، تفاسیر، روایات شیعه و روایات اهل سنت به بررسی و تحلیل آنها پرداخته ایم. اطلاع از رویارویی امام زمان (عج) با قوم یهود در عصر ظهور، می تواند در زمینه سازی برای ظهور و اقدامات بازدارنده، نقش مهمی داشته باشد.

۱- پیشینه یهودیت

اصل این قوم به نژاد سامی برمی گردد، آنان در قرن ۱۳ ق.م تحت رهبری ابراهیم (ع) در جنوب شام؛ سرزمین کنعان (فلسطین)، سکنی گزیدند، پس از ابراهیم، رهبری قوم به فرزندانش اسماعیل و اسحاق و پس از اسحاق، فرزندش یعقوب که نام دیگرش اسرائیل است، جانشین پدر می گردد تا این که یوسف (فرزند یعقوب) عزیز مصر گشته و فرزندانش اسرائیل را در مصر ساکن می کند، آنان حدود ۴ قرن با رفاه و نعمت در آنجا زندگی می کنند اما عده ای از مردم اصلی مصر علیه آنان قیام کرده و آنان را مغلوب می سازند و در همین زمان پادشاهان مصر (فراعنه) آنان را مورد آزار قرار داده و به کارهای سخت و طاقت فرسا وادار می کنند، خداوند حضرت موسی (ع) را که از

پیامبران بزرگ است، برای نجات آنان مبعوث نمود (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۸۵-۴۹۲، فرید وجدی، محمد۱۹۷۱م: ج ۱۰، ۵۶۸).

موسی (ع) در خانواده ای از سبط «لاوی» از فرزندان یعقوب پیامبر به دنیا آمد. مادرش از بیم فرعون او را در سبدی نهاده و به نیل می اندازد. همسر فرعون سبد را یافته و به موسی (ع) علاقه مند گشته و پرورش او را بر عهده می گیرد. «موسی» را در زبان عبری «موشه» تلفظ می کنند به معنای از آب گرفته شده. مادر موسی (ع) به خواست خداوند، در پی ماجرای، دایه فرزند خویش شد. موسی (ع) در دربار فرعون پرورش یافت. روزی مردی «قبطی» را دید که مردی «سبطی» از بنی اسرائیل را می زند و چیزی نمانده است که او را بکشد. به یاری مرد سبطی برآمد و مرد قبطی را کشت. آن گاه از بیم انتقام فرعونیان به «مدین» گریخت. موسی (ع) سال ها در مدین ماند و با دختر حضرت شعیب (ع) ازدواج کرد و سرانجام به مقام پیامبری رسید و مأموریت یافت تا به مصر بازگردد و فرعون و پیروان او را به دین الهی بخواند. فرعون دعوت او را نپذیرفت و سرانجام موسی (ع) بنا به فرمان خداوند، بنی اسرائیل را از شهر بیرون برد. فرعون و لشکریان او به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند؛ اما به معجزه الهی در رود نیل غرق گشتند پس از موسی (ع)، «یوشع بن نون» رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت. او در اثر نبردهایش از رود اردن گذشت و بر فلسطین دست یافت و اولین کسی که از بنی اسرائیل در کنعان به حکومت رسید شاول (طالوت) بود (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۴۹۲-۴۹۵؛ فرید وجدی، محمد۱۹۷۱م: ج ۱۰، ص ۵۶۸؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶): ۲۶۲). و پس از او داود (ع) و پس از او سلیمان (ع) حکومتی قدرتمند بر پا کردند؛ اما پس از سلیمان و داود شاید به دلیل اختلافات و انحرافات فراوان در دین حضرت موسی (ع) انبیای متعددی برای هدایت بنی اسرائیل مبعوث شد که یهودیان از این دوره به «عصر پیامبران» (نبیین، به زبان عبری) نام می برند (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۵۲۶-۴۹۵؛ فرید وجدی، محمد۱۹۷۱م: ج ۱۰، ۵۶۸).

۱-۱- اسارت بنی اسرائیل

در قرن ۶ ق.م. «بُخْت النصر» پادشاه بابل، به «اورشلیم» پایتخت دولت یهود یورش برد و شهر را به تسخیر خویش درآورد و شماری را گشت و «معبد سلیمان» را غارت و ویران کرد و دیگران را نیز به اسارت برد و بدین سان، روزگار اسارت و آوارگی آغاز گشت. این واقعه در تاریخ بنی اسرائیل آنچنان هولناک بود که پس از آن به جای قوم «عبری» آنها را «یهود» گفتند. یهودیان در این روزگار، عقاید و آداب و رسوم بسیاری را از دیگر ملل پذیرفتند تا سرانجام کورش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و قوم بنی اسرائیل را آزاد ساخت. یهودیان در این زمان با فرهنگ ایرانی نیز تماس یافتند. آنان پس از بازگشت به اورشلیم به تجدید بناهای ویران شده پرداختند و در نهایت دولت «کاهنان» را تأسیس نمودند. در دوره ای در اثر اختلاف درونی یهود، سلطه رومیان بر یهود افزایش یافت این سلطه از سال ۶۳ ق.م شروع و در سال ۷۰ م با آتش زدن «اورشلیم» و اخراج، اسارت و آواره گی یهودیان به اوج خود رسید (بایرناس، جان (۱۳۸۳): ۵۲۶-۵۵۴).

۱-۲- صهیونیسم و دولت اسرائیل

«صهیون» نام تپه ای در اورشلیم است. گویند داوود (ع) قلعه ای را که بر این تپه ساخته بودند، فتح کرد و کاخی بر آن ساخت. پس از ویرانی اورشلیم به سال ۷۰ م. و انقراض دولت یهود، یهودیان همواره در آرزوی فتح دوباره اورشلیم بودند و بدین روی نام صهیون را شعار خویش ساختند و از آن پس در کشورهای گوناگون زندگی کردند. نفوذ یهودیان به کشورهای اروپای غربی و رفتار نژادپرستانه آنان، نفرت و کینه مردم و برخی دولت ها را علیه آنان برانگیخت. در سال ۱۸۹۷م نخستین کنگره جهانی صهیونیست در شهر «بال» سوئیس برگزار شد. در این کنگره مقرر گشت که در کشورهایی که شمار یهودیان در آنها بسیار است، سازمان های صهیونیستی تشکیل شود. در سال ۱۹۰۵م بیش تر نمایندگان صهیونیسم ضرورت تشکیل دولت یهود را در سرزمین فلسطین تصویب کردند و به سال ۱۹۱۷م در جنگ بریتانیا و عثمانی، صهیونیست ها زمینه صدور اعلامیه «بalfour» را فراهم ساختند. این اعلامیه تأسیس یک کشور را در سرزمین فلسطین برای

یهودیان پذیرفت. با شکست دولت عثمانی در سال ۱۹۲۳م فلسطین تحت قیمومیت انگلستان درآمد. جنگ جهانی دوم و کشتار عده ای از یهودیان به دست هیتلر راه تأسیس دولت مستقل یهودی را هموار ساخت. اعراب نیز در خلال قیام هایی مخالفت خود را با بیانیه بالفور اعلام کردند و زمینه انقلاب ۱۹۳۶م که رهبر برجسته اش «شیخ عز الدین قسام» بود را فراهم نمود، سرانجام سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ به تجزیه خاک فلسطین رأی داد و این سرزمین را به دو بخش اسلامی عربی به نام «اردن هاشمی» و یهودی به نام «اسرائیل» تقسیم کرد و سازمان جهانی صهیونیسم، برپایی اسرائیل را اعلام نمود در این سال سکنه یهودی فلسطین اشغالی به ۳۳درصد کل جمعیت فلسطین رسید که ۶۷ درصد اراضی فلسطین را اشغال نموده بودند (خلاصة الادیان، ۱۴۶-۱۴۷؛ سرزمین اسلام، ص ۱۱۴).

۲- یهود از منظر قرآن

از منظر قرآن هیچ قومی نسبت به پیامبران شان، همانند یهود نافرمانی نکرده و در هیچ قومی به اندازه یهود، پیغمبر مبعوث نگردیده و معجزات بوقوع نییوسته است.

قرآن از حضرت ابراهیم یاد کرده و این ادعای یهودیان را که او را یهودی می دانند نادرست شمرده و فرموده است: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود.» (آل عمران: ۶۷) و نیز اشاره به فرزندان ابراهیم؛ اسماعیل، اسحاق، یعقوب (فرزند اسحاق)، اسباط [۲] (بقره: ۱۴۰)، دوران حضرت یوسف (ع) از کودکی تا رسیدن به مقام عزیز مصر و سکونت بنی اسرائیل در مصر (ر. ک: سورة یوسف) قرآن درباره حضرت موسی (ع) بیش از دیگر پیامبران سخن گفته و مراحل گوناگون زندگی او را وصف کرده است؛ دوران کودکی موسی (ع)، افکندن او به نیل، پرورش یافتن در خانه فرعون، سخن گفتن خداوند با او و مأموریت یافتنش برای دعوت فرعون همچنین سرگردانی یهود به دلیل نافرمانی از موسی (ع)، ورود به سرزمین موعود (طه: ۴۰-۹؛ قصص: ۳-۴۹؛ اعراف ۱۳۶-۱۰۳). اشاره به دوران نبوت هارون،

سلیمان، داود، ایوب، یونس و سایر انبیاء (نساء: ۱۶۳) زندگانی داود (سبا: ۱۰-۱۱؛ بقره: ۲۵۱) دوران زندگانی و فرمانروایی با شکوه سلیمان (نمل: ۱۵-۴۴؛ سبا: ۱۲-۱۴) بخش دیگری از تاریخ بنی اسرائیل در قرآن است.

در بخش دیگر از آیات، از نعمت های خداوند به یهود یاد شده است؛ همانند برتری دادن بنی اسرائیل بر عالمیان (بقره: ۱۲۲، ۴۲؛ مائده: ۲۰)، نجات یافتن از دست ستم فرعون (بقره: ۵۰؛ قصص: ۴-۶)، بهره مندی از پیامبران فراوان (مائده: ۲۰)، جوشش دوازده چشمه آب، مبعوث گشتن دوازده نقیب، پذیرفته شدن توبه آنان و شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون (بقره: ۴۹، ۵۶ و ۶۰؛ اعراف: ۱۶۰؛ نساء: ۱۵۳). قرآن صفت های زشت بنی اسرائیل را به صورت مفصل بیان و نکوهش می کند؛ اوصافی همانند پیمان شکنی، اسراف، رباخواری، طمع به دارایی های دیگران، حرص به زندگی، رشوه خواری، ستمکاری، بت پرستی و تکذیب پیامبران (بقره: ۵۷ و ۹۶؛ نساء: ۱۵۵ و ۱۶۱؛ مائده: ۱۳، ۳۲). قرآن کریم، دروغگویی ها و ادعاهای ناروای یهودیان را نقل می کند و آن را می نکوهد. یهودیان به ناروا مدعی بودند که هدایت تنها از آن آنان است (بقره: ۱۳۵) و آنان در دوزخ نمی مانند (آل عمران: ۱۸۳) و در نتیجه نژاد برتر یهود است (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳) و دست خدا بسته است (مائده: ۱۶۴) و تنها کتاب خویش را می پذیرند و به همان عمل می کنند. به بخشی از تورات که به سود خود می پنداشتند ایمان داشته و بخش دیگر را وامی نهند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۸۷). آنان کتاب خدا را تحریف کرده اند (بقره: ۷۹، ۷۵)، و در آن به اختلاف افتاده اند (هود: ۱۱۰). قرآن یهودیان را مایه فساد معرفی می کند (مائده: ۶۴)، وابستگی بیش از حد به زندگی دنیا (بقره: ۹۶) [۳]، تهمت ناروای آنان به مریم مقدس (نساء: ۱۵۶)، مخالفت با مسیح (بقره: ۸۷) و دروغگو خواندن او و تلاش برای کشتن مسیح (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)، در حالی که معجزاتی از او دیده بودند (مریم: ۳۰-۳۲). طغیان و کفر (مائده: ۶۴) نمونه ای از این فساد است. در بخشی از آیات نیز به توطئه آنان علیه پیامبر و دین اسلام پرداخته (حشر: ۶-۲؛ صف: ۷-۹؛ آل عمران: ۷۲) آزار پیامبر اسلام با کلمات خود (توبه: ۶۱؛ نساء: ۴۶) اشاره شده است.

قرآن کریم از فرجام یهود پرده برداشته و آینده آنان را بازگو نموده و فرموده است: که آنان تا قیامت به کینه و دشمنی گرفتار خواهند گشت، (مائده: ۶۴) به خواری ابدی دچارند (بقره: ۸۵؛ آل عمران: ۱۱۲) و تا ابد به لعنت خدا و پیامبرانش دچار خواهند بود (بقره: ۸۸؛ نساء: ۵۲؛ مائده: ۷۸). عذاب دنیا و آخرت پیوسته بر آنان فرود می آید (آل عمران: ۵۶) و سرگذشت این قوم، عبرتی است برای پرهیزگاران (بقره: ۶۶). با این همه، میان یهودیان، مؤمنان و صالحانی را نیز می توان یافت که قرآن از آنان با تعبیر مختلف یاد کرده و ستوده (بقره: ۶۲؛ آل عمران: ۱۱۳؛ اعراف: ۱۵۹؛ ۱۶۸ و ۱۷۰؛ صافات: ۱۱۳). [۴]

۳- یهود پیش از ظهور

اگر چه در منابع اسلامی اطلاعات دقیقی در باره یهود پیش از ظهور در دست نیست، ولی با توجه به ویژگی های یهود در قرآن از جمله: نژادپرستی و خودبرتربینی (بقره: ۱۱۱ و ۱۱۳ و ۱۲۰، ۱۳۵)، آنان پیامبری را که دلخواه آنها نباشد، نمی پذیرند (بقره: ۸۷)، دشمنی شدید آنها با مسلمانان [۵] سبب خواهد شد تا در عصر پیش از ظهور و در حین ظهور موضع منفی و واکنش سلبی از خودشان نشان دهند و پیش بینی های لازم را در جهت رویارویی با امام زمان (عج) داشته باشند.

از سوی یکی از پایه های اساسی و اصول مهم یهود ایمان به آمدن «ماشیح» [۶] و دوره نجات (گئولا) است (امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶): ج ۲، ص: ۱۵۷). آنان بر این عقیده اند، این آرمان موهوم با سیطره یهود بر سرزمین موعود همراه خواهد بود آنچنان که در کتاب مقدس آنان آمده است «به اخلاف تو (ابراهیم) این سرزمین را، از رود مصر تا شط بزرگ، شط فرات، عطا می کنیم» (الکنیسه ۱۹۸۰م: سفر التکوین، الأصحاح الخامس عشر ۲۰ ص ۲۳). بر این اساس یهودیان با توهم تحقق به وعده الهی بر فلسطین مسلط شدند؛ این در حالی است که این وعده به فرض صحت،

دلالتی بر تحقق آن در زمان ظهور منجی موعود ندارد؛ زیرا در قرآن آمده که: حضرت موسی (ع) دستور برای تلاش و جهاد برای دخول در سرزمین مقدس داد (مائده: ۲۱) ولی به دلیل نافرمانی بنی اسرائیل ۴۰ سال در بیابان سرگردان شدند (مائده: ۲۶) و سرانجام در زمان طالوت و داود، این وعده تحقق یافت و در زمان سلیمان به اوج خود رسید (ص: ۳۵). بنابراین این وعده تورات محقق شده است. آنچه در اینجا جلب توجه می کند، هم نوایی مسیحیان صهیونیست با یهود است.

توضیح این که: از میان جریان های اصلی کلیسای مسیحی چهار جریان کاتولیک ها، ارتدوکس ها، پروتستان ها و ارامنه از همه مشهور تر و جمعیت بیشتری را گرد خود آورده اند، در این میان پروتستان ها که عموماً در انگلیس و آمریکا ساکنند، تعلق خاطر عجیبی به بنی اسرائیل و یهودیان دارند اگرچه تمامی فرق، اعتقاد به بازگشت دوم مسیح دارند و منتظرند؛ اما پروتستان ها به دلیل توجه به دو موضوع و اصرار بر آن دو، بارزتر و شاخص تر هستند: یکی موضوع آخر الزمان و زمینه سازی برای ظهور مسیح. دوم؛ تعلق خاطر افراطی به بنی اسرائیل.

از قرن ۱۶م در اثر نفوذ تدریجی یهودیان در بین مسیحیان جریان نهضت اصلاح دینی یا پروتستانیزم باعث بسته شدن نطفه جریان مسیحیان یهودی یا مسیحیان صهیونیستی شد.

این جریان همواره بر این فرض پافشاری می کند که حضرت مسیح برای بنی اسرائیل می آید آن هم طی یک جنگ بزرگ اتمی خانمان سوز، در فلسطین در صحرایی به نام «هرمجدون»، تاکنون ده ها فیلم سینمایی قوی با موضوع آرماگدون [۷] (جنگ آخرالزمانی) ساخته شده است در این فرض مردم به دو دسته خیر و شر تقسیم و نیرو های خیر همگی طرفدار صهیونیست ها هستند و نیرو های شر را مسلمانان، اعراب و مخالفان اسرائیل تشکیل می دهند. در این جنگ تمام نیرو های

شر نابود شده و هزار سال حکومت به دست مسیحیان می افتد، در اثنای جنگ مسیح ظهور و از مسیحیان حمایت می کند. مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست از نیمه های دوم قرن ۲۰ به تدریج وارد عرصه سیاست شده و تا کنون کمک های مالی و حمایتی عجیبی به رژیم اشغالگر قدس داشته اند. (شفیعی سروستانی، اسماعیل ۱۳۹۰: ۸۵-۹۰)

ویژگی های جریان مسیحیت صهیونیستی

۱- با تکیه بر آموزه های تورات، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا، سعی در سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمانان از نیل تا فرات؛

۲- زمینه سازی برای ظهور مقدس را بهانه حضور در خاور میانه، حمایت از اسرائیل و تسلط بر عراق؛

۳- این جریان ظهور عیسی را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای «هیکل مقدس» و بالاخره واقعه آرمگدون می شناسد و تسلط بر سرزمین های اسلامی و حذف عوامل مزاحم، مقدمه تحقق این استراتژی است؛

۴- آماده سازی ذهنی مردم و سعی در القای آموزه های آخرالزمانی توراتی با استفاده از رسانه های غربی به ویژه فیلم های سینمایی هالیوود و بازی های کامپیوتری طی سه دهه اخیر، مخدوش نشان دادن چهره اسلام و مسلمانان در دنیا به ویژه خرافه و اسطوره خواندن باور به مهدی موعود؛

۵- تمسک به حربۀ قریب الوقوع جلوه دادن ظهور مسیح، برای محتوم نشان دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیئت حکومت جهانی؛

۶- تلاش برای فرقه سازی (شیخیه، بابیت و بهائیت و...) و سعی در ایجاد تفرقه میان شیعیان که مهد اندیشه اصیل و حقیقی مهدویت در میان آنان است (همان: ۹۰-۹۳).

از مطالب فوق به دست می آید که یهود در دوران پیش از ظهور در تلاش و تلاطم است تا رقیب جدی خود در زمینه آخر الزمان یعنی اسلام شیعی را بر زمین زند و با تمام قوای خود اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی تلاش دارد تا آنچه را که از کتاب تحریف شده خود توهّم نموده و مطابق با اغراض شیطانی است به منصه ظهور رساند و آرمان خیالی از نیل تا فرات را در قلب عالم اسلام ایجاد نماید. با توجه به سابقه تیره یهود در تحریف و توطئه، احتمال این که راه اندازی جریان اصلاح دینی (پروتستانتیزم) و جریان مسیحیت صهیونیست از توطئه های یهود باشد، بسیار جدی است و نیاز به بررسی جداگانه دارد. [۸]

۴- یهود در عصر ظهور

عصر ظهور از یک جهت نویدبخش زندگانی جدید به همراه شکوفایی استعدادهای بالقوه بشر و تحقق مدینه فاضله در سطح وسیع جهانی است و از جهت دیگر پایان تلخی است برای هرگونه ظلم، فساد، طغیان، قدرت طلبی، هوسبازی و... است. در این دوره استثنایی از تاریخ، اسلام و کفر در نهایت توان و ظرفیت با یکدیگر مواجهه می شوند اسلام به رهبری امام زمان (عج) و کفر در سایه رهبری سرّی سران صهیونیستی با حمایت تمامی سردمداران کفر و نفاق پا به عرصه نبرد می گذارند.

۴-۱- مواجهه امام زمان (با یهود در عصر ظهور

آیات و روایات نشان می دهند امام زمان (عج) در دو مرحله با یهودیان مواجه می شود در مرحله نخست آنان را به اسلام دعوت می نماید و در صورت واکنش منفی از سوی آنان، از راه جهاد و مبارزه وارد می شود.

۴-۱- ادعوت یهودیان به اسلام

دین اسلام دینی مطابق با فطرت، عقلانیت و منطق است، امام زمان (عج) همانند سایر انبیاء و اوصیاء، ابتدا مردم جهان از جمله یهودیان را به سوی اسلام فرا می خواند، علاوه بر این که روایت فوق از نظر سند صحیح می باشد.

طبق این روایت، تابوت در میان بنی اسرائیل، علامتی برای اثبات منصب دینی است یعنی در بین یهودیان داشتن تابوت مقدس نشانه نبوت یا ریاست و تقدس دارنده آن است بنابراین کلیت این مطلب که تابوت مقدس نشانه حقانیت دارنده آن است، در دین یهود مورد پذیرش آنان بوده است.

با حفظ این مقدمه می گوئیم در روایات ما آمده است: «میراث های انبیاء در نزد ما (ائمه) است» (صغار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ۸۳). [۹] یکی از آن میراث ها «تابوت مقدس» است، در برخی از روایات [۱۰] تصریح شده که امام زمان (عج) تابوت مقدس را آشکار می نماید. امام زمان (عج) علاوه بر تابوت مقدس نشانه های دیگری هم به همراه دارند به عنوان مثال ایشان تورات اصلی را از غار انطاکیه استخراج [۱۱] و به یهودیان نشان می دهد. این دسته از روایات اگرچه به لحاظ سندی قابل خدشه اند ولی به دلیل کثرت روایی خصوصا در مجامع اهل سنت، می تواند شاهد خوبی بر مطلب باشد.

در کتب حدیثی شیعه بابی با عنوان «آنچه در نزد ائمه از نشانه های انبیاء مثل سلاح رسول خدا، انگشتر سلیمان، عصای موسی و لباس آدم وجود دارد» (صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ص: ۱۷۴-۱۹۰. کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۲۳۱). این امر نشان دهنده اهمیت و عظمت این مطلب است.

در این باب حدود ۶۰ روایت نقل شده که در برخی از آنها به وجود این علامات در نزد امام زمان تصریح و تأکید شده است از جمله این که «امام بر شما خارج می شود در حالی که پیراهن آدم بر تنش و خاتم سلیمان و عصای موسی بر دستش است» (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۲۳۱). [۱۲] سرّ این که سخن از آیات انبیاء خصوصا عصای موسی و خاتم سلیمان به میان آمده شاید از باب اتمام حجت به ویژه برای یهودیان است [۱۳] و جالب این که از سایر انبیاء نیز نشانی دارد، این امر از بین المللی بودن احتجاج و دعوت آن حضرت نسبت به تمام اقوام و ادیان، حکایت دارد.

۴-۱-۲. اسلام آوردن عده ای از یهودیان

گفته شد امام زمان (عج) یهود را به اسلام دعوت و برای حقانیت خود نشانه هایی چون تابوت مقدس، تورات اصلی و... اقامه می کند چه بسا برخی از یهودیان نیز با دیدن همین نشانه ها و نزول حضرت عیسی و نماز خواندن پشت سر ایشان به او ایمان می آورند. در منابع شیعی روایاتی وجود دارد مبنی بر اسلام آوردن تمامی مردم روی زمین از جمله برخی از یهودیان است. ر. ک: (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴). خیلی بعید به نظر می رسد با دعوت امام زمان هیچ یک از یهودیان اسلام نیاورد، زیرا قرآن در عین حال که یهود را نکوهش می کند، برخی از آنان را مدح می کند: «(ولی همه اهل کتاب) یکسان نیستند از اهل کتاب، گروهی قیام

کننده اند، که [پیوسته] آیات خدا را در شبانگاهان می خوانند (و پیروی می کنند) در حالی که آنان سجده می نمایند» (آل عمران: ۱۱۳).

در بین روایات اهل سنت آمده است: اکثر یهودیان با دیدن این معجزات و حجج ایمان می آورند (ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۷۷). [۱۴] البته پذیرش ایمان اکثر یهود مشکل است و با اوصافی که از یهود سراغ داریم بعید به نظر می رسد.

در قرآن کریم آمده است: (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا) (نساء: ۱۵۹) «و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش، حتماً به او [عیسی] ایمان می آورد و روز رستاخیز [مسیح،] بر آنان گواه خواهد بود». [۱۵]

ظاهر آیه دلالت بر ایمان یهودیان به حضرت عیسی (عج) قبل از مرگ ایشان دارد. با این حال، آراء متفاوتی درباره این آیه در بین مفسرین وجود دارد

نظر مفسرین درباره آیه

۱- ضمیر اول «به» به عیسی (ع) و ضمیر دوم «قَبْلَ مَوْتِهِ» به اهل کتاب برگردد، یعنی هر یک از اهل کتاب که در آستانه مرگ قرار می گیرد؛ آنها که منکر او شدند به او مؤمن می شوند و آنها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می برند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد. (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱) برخی این قول را اصح و اشهر دانسته (ر. ک: کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶): ج ۳، ص: ۱۵۳) مؤید این معنا روایاتی است که می گوید:

انسان در هنگام مرگ پرده از جلوی چشم او کنار می رود و حقایق را به عیان می بیند (مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴): ج ۲، ص: ۴۸۶).

۲- هردو ضمیر به عیسی برگردد، یعنی تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) پیش از «مرگ او» ایمان می آورند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد. (زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق): ج ۱، ص: ۵۸۸، طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱؛ ۱۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۲، ص: ۱۰۸)

و یا گفته شود که یهودیان او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۳، ص: ۲۱۱)

تحلیل و بررسی

اهل کتاب بر یهود و نصاری اطلاق می شود اما از آنجا که مسیحیان از قبل به عیسی ایمان و اعتقاد دارند منظور از اهل کتاب یهودیان می باشد (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): ج ۴، ص: ۳۰۹) زیرا اختلاف یهودی ها با نصاری یک اختلاف مصداقی است یعنی آنچه را که نصاری به عنوان مسیح به او ایمان داشتند مورد انکار یهود بود بنابراین یهود در آخرالزمان به اشتباه خود پی برده و مومن می شوند. علاوه بر این که بیشترین استعمال اهل کتاب در قرآن به یهود اختصاص دارد. سیاق آیات نیز سخن از یهود و دشمنی آنان با عیسی است لذا این معنی مناسب تر است.

در کلام بیشتر مفسران آمده است که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد زیرا اضطراری است. این سخن قابل پذیرش نیست؛ زیرا سیاق آیات سخن از زنده بودن عیسی (ع) است و این

که روزی همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد اما این که ایمان آنها اضطراری و غیر مقبول است (یا نه)؟ خارج از محل کلام است (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۵، ص: ۱۳۵). ظاهر آیه هیچ دلالت و اشاره ای به عدم قبول ایمان آنها ندارد بلکه ظاهرش ایمان اهل کتاب است و منظور از ایمان، ایمان واقعی و مقبول است، در موارد متعددی از قرآن که سخن از ایمان به میان آمده، همین معنا منظور است نه این که ایمان داشته باشند ولی این ایمان مقبول نباشد در قرآن چنین استعمالی وجود ندارد و اگر ایمان مقبول نباشد قرآن تصریح به عدم قبول دارد در سوره یونس در باره فرعون می فرماید «تا هنگامی که او (فرعون) در (شُرْف) غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم [به] این که هیچ معبودی نیست، جز کسی که بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) به او ایمان آورده اند، و من از تسلیم شدگان هستم. » (به فرعون گفته شد:) آیا اکنون (ایمان می آوری)؟! در حالی که پیش [از آن] بیقین نافرمانی می کردی، و از فسادگران بودی! (یونس: ۹۰-۹۱).

به نظر می رسد منظور از ایمان همه اهل کتاب، همه آنهايي که در عصر نزول عیسی زنده اند [۱۶] زیرا بسیاری از اهل کتاب از دنیا رفته اند و ایمان آوردن آنها معنا ندارد و اگر کسی بگوید در حال احتضار که پرده ها کنار می رود آنها ایمان می آورند این معنا نیز محتاج به دلیل روشن تری است و استفاده چنین معنایی از آیه مشکل است و ظاهر کلام اقتضاء دارد مرجع ضمیر دوم همان باشد که در ابتدا ذکر شده [۱۷].

منظور از ایمان به عیسی ایمان به شخص عیسی (ع) نیست بلکه ایمان به نبوت اوست در همان زمان که نبی بود، ایمان واقعی به عیسی (ع) در زمان خودش مستلزم ایمان به پیامبر اسلام است [۱۸] و آنچه از ناحیه او به مردم ابلاغ شده از جمله ایمان اعتقاد به امام زمان (عج)؛ بنابراین عیسی (ع) واسطه در اسلام یهود است؛ زیرا در غیر این صورت ایمان به عیسی نامعقول خواهد بود چون زمان نبوت عیسی (سپری شده و دین او توسط اسلام نسخ شده حال اگر نبوت عیسی

برحق و نافذ باشد نبوت پیامبر اسلام و حقانیت اسلام و امام زمان زیر سوال می رود یعنی هم اسلام ناسخ نبوت و شریعت عیسی (ع) هست و هم ناسخ نیست، کلام و امر عیسی هم نافذ است و هم نیست. این دو ناسازگار است در نتیجه سر از تناقض گویی قرآن در می آورد در حالی که قرآن تناقض نگفته.

از روایت علی بن ابراهیم نیز برمی آید که همه اهل کتاب موجود قبل از وفات عیسی (ع) به او ایمان می آورند (قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ص: ۱۵۸) [۱۹]. روایات دیگر [۲۰] و نیز روایات نزول عیسی (ع) و اقتداء به حضرت مهدی [۲۱] مؤید این معنی می باشند. زیرا وقتی عیسی (ع) به امام زمان اقتدا می کند معنایش قبول ولایت و اعتقاد به امامت آن حضرت است. در مصادر اهل سنت نیز روایات موقوفی [۲۲] از صحابه و تابعین مبنی بر ایمان اهل کتاب به مسیح وجود دارد (ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ ق): ج ۷، ص: ۱۲۵-۱۲۷).

۴-۱-۳- پاسخ به اشکالات

اشکال اول: مطابق آیاتی در قرآن کریم، یهودی ها تا روز قیامت باقی اند [۲۳] این آیات چگونه با آیه محل بحث (ایمان به حضرت عیسی) سازگار است از سوی دوم، همین تعبیر (بقاء تا روز قیامت) درباره نصاری نیز وارد شده [۲۴] با این حساب چگونه به امام زمان ایمان می آورند؟

پاسخ: منظور از اختلاف ابدی اهل کتاب، مبالغه در شدت اختلاف آنان است نه این که تا ابد زنده باشند، گاهی قرآن برای به تصویر کشیدن شدت اختلاف از این گونه تعبیر استفاده می نماید شبیه تعبیر یاران ابراهیم در برابر مشرکان که گفتند: «بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده است» [۲۵] در حالی که آنها تا ابد زنده نبودند بلکه نشان از شدت نفرت آنان از کفر و شرک را می رساند. از سوی دوم، اختلاف ابدی به معنای حقیقی وجود ندارد زیرا انسان ها تا

ابد بر روی زمین و در معرض آزمون نیستند بلکه با فرارسیدن مرگ و برپایی قیامت زندگی این دنیا برچیده می شود و در عالم آخرت اختلاف و نزاع وجود ندارد بلکه قیامت (یَوْمُ الْفُضْلِ) است و به تمام منازعات خاتمه می دهد.

اشکال دوم: در روایاتی [۲۶] در ذیل همین آیه آمده است که منظور از مرجع ضمیر در «به» نبی مکرم اسلام است این روایات با ایمان آنها به مسیح در تعارض است.

پاسخ: می توان بین این دو دسته از روایات را جمع نمود به این بیان که اهل کتاب به مسیح ایمان می آورند سپس آنان به راهنمایی مسیح به پیامبر اسلام ایمان می آورند بنابراین، روایاتی که می گویند اهل کتاب به مسیح ایمان می آورند در ابتدای کار است و روایاتی که می گویند اهل کتاب به محمد (ﷺ) ایمان می آورند در ادامه و پس از ایمان به مسیح است.

اشکال سوم: در تفسیر فرات کوفی روایتی [۲۷] مبنی بر عدم قبول ایمان اهل کتاب وجود دارد. این روایت با آنچه گفته شد در تعارض است.

پاسخ: اولاً سند روایت ضعیف است زیرا فرات کوفی مجهول الحال است و علمای شیعه به روایات او اعتماد ندارند. عبید بن کثیر به شدت تضعیف شده و متهم به جعل حدیث است (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۳۴) باقی افراد سند نیز ذکر نشده است و با عنوان «معنعنا عن جعفر بن محمد» که این مطلب خود ضعف دیگر بر روایت است ثانیاً این روایت با ظاهر آیه و ظاهر روایات متعدد دیگر که دلالت بر ایمان اهل کتاب به عیسی و به محمد (ص) در تعارض است و در این دسته از روایات از قبول یا عدم قبول ایمان اهل کتاب سخن به میان نیامده.

اشکال چهارم: ظاهر آیه ایمان تمامی یهود به امام زمان است در حالی که چنانچه خواهد آمد بسیاری از یهودیان در مقابل امام زمان (عج) می ایستند و با او جنگ می کنند

پاسخ: آیه در باره این که دقیقا چه هنگامی یهودیان به مسیح ایمان می آورند (قبل یا بعد قیام امام زمان (عج)) سخن به میان نیاورده چنانچه گذشت برخی با دیدن نشانه ها و موارث انبیاء در امام زمان و برخی با نزول عیسی برای یاری امام، ایمان می آورند، برخی نیز در اثر نژادپرستی و تعصب کور ایمان نمی آورند و در اثر طغیان و سرکشی کشته می شوند خلاصه آنکه با پایان یافتن قیام، دیگر یهودی ای باقی نمی ماند پس می توان گفت بعد از قیام امام زمان (عج) و جنگ او با یهودیان لجوج، تمامی یهودیان قبل از قیامت به عیسی (ع) ایمان می آورند.

۴-۲- رویارویی امام زمان (عج) با یهود

ادله و شواهد رویارویی مهدی موعود (عج) با یهود را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ادله عام و ادله خاص؛ ادله عام یعنی دلایلی که به نحو عام این رویارویی را به تصویر می کشد بدون آنکه از قوم یهود یا گروه خاصی به طور مشخص نام ببرد مثل ادله ای که سخن از غلبه اسلام بر تمام ادیان، به میان می آورد، ولی روشن است که عمومیت آن شامل قوم یهود نیز می شود یا در برخی از آنها خبر از خاموش کردن فتنه یهود می دهد بدون آنکه مشخص نماید این کار توسط چه کسی و یا در چه زمانی صورت می گیرد از این جهت عمومیت دارد و شامل عصر ظهور نیز می شود.

۴-۲-۱- ادله عام رویارویی امام زمان با یهود

۴-۲-۱-۱- غلبه اسلام بر تمام ادیان در عصر ظهور

در قرآن کریم آیاتی مبنی بر غلبه اسلام بر تمام ادیان وجود دارد (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... (۱) (توبه: ۳۳) «او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گر چه مشرکان ناخشنود باشند». ظاهر این دسته از آیات دلالت دارد بر این که: روزی دین اسلام فراگیر شده و بر تمام ادیان موجود در روی زمین غالب خواهد شد.

مفسرین در باره مراد از ظهور اسلام بر سایر ادیان، نظریاتی را بیان نموده اند: [۲۸].

۱- برتری آن بر سایر ادیان از نظر حجت و دلیل است یعنی تمام ادیان در برابر ادله اسلامی دلیلی ندارند (ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): ج ۱۰، ص: ۷۴) و اسلام بر آنها غالب است.

۲- مراد غلبه ظاهری و سیاسی است یعنی مسلمانان در هر ناحیه ای که باشند بر دیگران غالب اند (بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹) فخر رازی می گوید: ظهور و غلبه اسلام از نظر حجت و دلیل امر روشنی است و آنچه در آیه بدان بشارت داده، غلبه ظاهری است و این بشارت از آینده است نه گذشته و این بشارت یا در حال حاضر (قرن ششم ه. ق) تحقق یافته زیرا مسلمانان بر اکثر مناطق دنیا غالب هستند و یا طبق نظر برخی از مفسرین در زمان ظهور مهدی محقق خواهد شد و یا منظور غلبه و اسلام در جزیره العرب است (رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ق): ج ۱۶، ص: ۳۲). برخی از تفاسیر اهل سنت نیز ارتباط آیه با ظهور امام زمان را در حد یک قول ضعیف مطرح نموده اند (قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۸، ص: ۱۲۱). برخی نیز غلبه را به معنای نسخ اسلام نسبت به شرایع دیگر، گرفته اند (آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق): ج ۳، ص: ۴۱۶؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۷۹).

علامه طباطبایی می فرماید: ضمیر در (لیظهره) به دین حق بر می گردد، و متبادر از سیاق آیه هم همین است، این که بعضی احتمال داده اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد: که تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همه معالم دین را به وی بیاموزد، احتمال بعیدی است. این دو آیه (۳۲ و ۳۳ توبه) مؤمنین را بر جنگ با اهل کتاب تحریک کرده، و اشاره ای که به وجوب و ضرورت این جهاد نموده بر کسی پوشیده نیست، زیرا این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری نیازمند سعی و مجاهده است، و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و می خواستند با دهن های خود این نور را خاموش کنند، هیچ چاره ای جز جنگ با آنان نبود، طبق خواسته خدا، مخالفین یا باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آنجایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر جنگ و دفاع کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خداوند اراده کرده که برتری داشته باشند (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۹، ص: ۲۴۷).

کلام علامه از جهاتی قابل دفاع است زیرا با توجه به آیه ۳۹ نجم (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) و سنت قطعی قرآن مبنی بر (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) و نقش داشتن اراده و اختیار انسان ها در سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی از یک سو و دعوت و تکلیف به جهاد با کفار و مشرکین «و با آن ها پیکار کنید تا این که آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد...» (بقره: ۱۹۳؛ توبه: ۲۹) [۲۹] همچنین اراده الهی مبنی بر برتری اسلام و مسلمانان بر سایر ملل است «و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است.» (نساء: ۱۴۱) «و اگر شما مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، در حالی که شما برترید.» (آل عمران: ۱۳۹) همه این امور دست به دست هم می دهد تا هریک از مسلمانان نسبت به وضعیت خود و دین اسلام بی تفاوت

نباشند و برای پیشبرد اهداف متعالی اسلام تلاش نمایند جالب این که در روایتی از امام صادق (ع) آیه محل بحث را به تکلیف به جهاد تفسیر می کند. [۳۰]

قرآن خبر از غلبه اسلام بر تمام ادیان داده و این امر تاکنون محقق نشده است زیرا با ظهور اسلام در جزیره العرب و رحلت پیامبر گرامی اسلام دو قدرت بزرگ ایران و روم وجود داشت و اسلام بر آنها غالب نشد بلکه پیامبر همواره نگران آن دو بود به همین دلیل در اواخر عمر خویش دستور به اعزام نیرو به مرزهای روم را صادر فرمود، همچنین در دوره فتوحات اسلامی و جنگ های صلیبی، این غلبه به نحو کامل محقق نشد و به فرض تحقق، استمرار پیدا نکرد، پس غلبه کامل بر تمام ادیان که مورد نظر آیه است، هنوز محقق نشده است بلکه مسلمین وظیفه دارند با جهاد در راه خدا و در سایه تلاش علمی و عملی به این آرمان الهی جامه عمل بپوشانند و زمینه را برای برای ظهور مهدی موعود (عج) فراهم آورند که این مهم، باتوجه به روایات ظهور حضرت مهدی، در زمان ایشان تحقق پیدا خواهد کرد. روایات نیز در این زمینه متعدد است به عنوان مثال در روایتی که کلینی در ذیل همین آیه از امام کاظم (نقل کرده است: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَايَةِ الْقَائِمِ...» [۳۱]. «فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا میفرماید: «و خدا تمام کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم ...» (کلینی محمدبن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۴۳۲)

۴-۲-۱-۲- نابودی باطل سنت قطعی الهی

خداوند متعال نظام هستی را از نظر تکوین و تشریع به بهترین [۳۲] نحو آفریده به گونه ای که این نظام، فساد و باطل را بر نمی تابد، اگرچه ممکن است باطل، مدتی جولان دهد ولی به هر حال رفتنی است (إسراء: ۸۱) و ثبات ندارد شواهد تاریخی گویای این مطلب است چه بسیار نمرودها، فرعون ها و یزیدها از بستر تاریخ حذف شدند گویا اصلاً آفریده نشده اند (كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ) (یونس: ۲۴) بر این اساس قرآن کریم خبر می دهد «... هر گاه [یهود] آتشی برای جنگ بر

افروختند، خدا آن را خاموش ساخت و آنان برای فساد در زمین، می کوشند و خدا، فسادگران را دوست ندارد. «[۳۳] (مائده: ۶۴) یعنی سنت الهی اینگونه بوده است که همواره، طغیان یهود را خاموش ساخته همانطور که در زمان حیات پیامبر فتنه یهودیان بنی النضیر، [۳۴] بنی قریظه، بنی قینقاع و خیبر را خاموش نمود [۳۵]. اگر چه آیه از گذشته یهود خبر می دهد، ولی ظاهر آیه که به صورت جمله شرطیه بیان شده (أَوْقِدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ) بیان سنت الهی و تهدید یهود است، همچنین از ذیل آیه که می فرماید: (وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) دوست نداشتن و دفع فساد از سنن قطعی خداوند است و این اختصاص به گذشته ندارد؛ بنابراین اگر فساد و فتنه گری یهود در آینده نیز ادامه یابد، خداوند آنان را سرکوب خواهد ساخت.

بنابراین اگر در زمان ظهور و دعوت مردم به اسلام، یهودیان نژادپرست و صهیونیست، علیه آن حضرت توطئه چینی نموده و شرق و غرب را علیه حضرت بسیج نمایند و برای از بین بردن او جنگ به پا کنند (چنانچه خواهد آمد)، خداوند با ظهور امام زمان و پیروزی بر آنها، آتش فتنه آنان را برای همیشه خاموش می کند.

در روایتی ذیل آیه آمده است «هرگاه جباری از زورگویان عالم قصد هلاکت آل محمد را داشته باشد خداوند او را در هم می شکند» (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۳۳۰) [۳۶].

۴-۲-۲. ادله خاص رویارویی امام زمان (عج) با یهود

ادله خاص؛ یعنی دلایلی که به طور خاص از رویارویی اسلام و در بالاترین سطح در زمان ظهور حضرت حجت با قوم یهود را به تصویر می کشد. برخی از این ادله، قرآنی و برخی روایی و برخی نیز در حد شاهد و مؤید است.

۴-۲-۱- وعده خاص الهی به نابودی یهود

«و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی] زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود. * و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگانمان را که سخت نیرومند (و جنگ آورند) بر شما بشورانیم، و میان خانه ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند و [این] وعده ای واقع شده است. * سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم. * اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می فرستیم) تا صورت هایتان را اندوهگین سازند و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملاً نابود کنند.» (اسراء: ۴-۷)

منظور از کتاب، «تورات» و مراد از مسجد، «مسجد الاقصی» است (طباطبائی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸) در باره تحقق و عدم تحقق این دو وعده در حق یهود، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از مفسرین تلاش نموده اند با استفاده از شواهد تاریخی، به اثبات تحقق آن دو وعده بپردازند. (ر. ک: بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): ج ۳، ص: ۲۴۸)، برخی قائلند یکی از این وعده ها در زمان پیامبر و به دست مسلمین تحقق یافته و وعده دوم طبق تصریح روایات در زمان ظهور امام زمان محقق خواهد شد. (کورانی، علی (۱۴۳۰ق)، ۶۲۶) برخی نیز در باره تحقق افساد بنی اسرائیل در زمین و هلاکت آنان نظر روشنی ارائه نکرده اند (ر. ک: طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۶، ص: ۶۱۶) برخی نیز ارتباط این آیه با قیام امام زمان را قبول ندارند و آیا این وعده الهی تحقق پیدا کرده یا نه؟ اظهار نظر نمی نمایند و قائل اند آنچه از شواهد تاریخی به دست می آید کشتار و تحقیر یهودیان تا کنون بیش از دو بار واقع شده است. (طباطبائی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق): ج ۱۳، ص: ۳۸-۴۵)

شواهد روایی

عبد الله بن قاسم بطل در باره آیه شریفه: (و قضینا إلی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الأرض مرتین...) از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی طالب (ع) و نیزه زدن به حسن (ع) نظر دارد، و آیه (... و لتعلن علوا کبیرا)، حاکی از کشته شدن امام حسین (ع) است، و آیه: (فإذا جاء وعد أولاهما...) حکایت از ریخته شدن خون حسین (ع) دارد، و آیه: (بعثنا علیکم عبادا لنا أولى بأسی شدید فجاسوا خلال الدیار...) بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم (عج) می فرستد و هیچ صاحب خونی از خاندان محمد ص وانگذارند مگر آنکه انتقام او را بگیرند، (... و کان وعدا مفعولا) یعنی ظهور امام قائم (عج)، و مقصود از آیه شریفه: (ثم رددنا لکم الكرة علیهم...) رجعت امام حسین (ع) است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند، از دو سو به مردم خبر می دهند که این حسین (ع) است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی در باره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن (عج) میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین (ع) است، اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین (ع) خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاکش می سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام [۳۷]. (کلینی محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۸، ص: ۲۰۶).

این روایت اگرچه از نظر سند دچار ضعف است ولی به لحاظ مصدر (کتاب کافی) و نویسنده آن دارای قوت است و همین امر تا حدودی ضعف آن را جبران می نماید، علاوه بر آن، همین روایت در کتاب «کامل الزیارات» [۳۸] با سند دیگر و عیاشی در تفسیر خود [۳۹] آن را به سند مُرْسَل نقل نموده است، دو کتاب اخیر نیز به لحاظ منبع و نویسنده دارای قوت هستند. شاید منظور از کشتن علی (ع) و نیزه به امام حسن اشاره به توطئه های سری یهود در تاریخ صدر اسلام و جریان خلافت

و جانشینی که نتیجه آن کشته شدن علی (ع) و امام حسن (ع) و بروز حادثه عاشورا بود که طبق این روایت، قرآن از آن به عنوان «علو کبیر» یاد می کند. در هر صورت این روایت دلالت دارد بر این که این دو وعده هنوز واقع نشده، بلکه یکی از آنها قبل از قیام حضرت مهدی و دیگری با ظهور آن حضرت خواهد بود. در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم حضرت بعد از قرائت (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا...) سه مرتبه قسم خورد که آنها اهل قم هستند [۴۰]، (مجلسی محمد باقر) ۱۴۰۴ (ق: ج ۵۷، ص: ۲۱۶). از این روایت و روایات دیگر در ذیل آیه روشن می شود که میان قیام اهل قم علیه یهود و قیام امام زمان ارتباط وجود دارد، این قیام یا به امر مسقیم حضرت است و یا در راستای زمینه سازی برای ظهور آن حضرت است. همچنین در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) این آیه بر قیام امام زمان (عج) تطبیق شده است [۴۱].

قرائنی مؤید نابودی یهود به دست امام زمان (عج) هستند از جمله این که:

۱- خداوند این قیام را به خودش نسبت می دهد «بعثنا»، «عباداً لنا» به ویژه تعبیر اخیر در جایی استعمال می شود که قرابت خاصی بین خدا و بنده اش وجود داشته باشد شبیه این تعبیر را قرآن درباره حضرت خضر دارد (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (کهف: ۶۵) در تمام این موارد اضافه به ضمیر متکلم، اضافه تشریفیه است، علاوه بر این قرار گرفتن «عباد» با «لنا» در کنار هم لطافت خاصی دارد یعنی دربر دارنده علت این تشریف نیز هست؛ یعنی چون بنده خدا بودند خدا آنان را به خودش نسبت داد اصطلاحاً «تقید به وصف مُشعر به علت آن وصف است» شبیه تعبیر (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ) (إسراء: ۱) چون پیامبر عبد خدا بود او را شبانه به معراج برد؛ بنابراین به هیچ وجه نمی توان آیه را به قتل عام یهود توسط «بخت النصر» و غیره تطبیق کرد،

۲- آیه، قابل تطبیق به طغیان و شکست یهود در زمان صدر اسلام نیست؛ زیرا هیچیک از شکست و طغیان یهود قابل توجه نبود بلکه صرفاً برای یهود مدینه و اطراف آن که عده معدودی از یهودیان

بودند، تحقق یافت در حالی که ظاهر آیه خبر از طغیان و شکست قابل توجه برای قوم یهود است، ثانیاً در زمان رسول اکرم دخول در مسجد درکار نبود در حالی که آیه از دخول در مسجد خبر می دهد

۳- دخول در مسجد الاقصی در هر دو مرتبه و تأکید قرآن بر این مطلب و برجسته کردن آن، نشانگر ارزشی و اسلامی بودن قیام است به طوری که غایت و نهایت این قیام منجر به دخول و بازپس گیری مسجد می شود و اگر غرض بیان قتل عام یهود توسط هر گروهی باشد تکیه بر مسجد معنا ندارد؛ زیرا کفار بین مسجد و غیر مسجد فرقی نمی گذارند زیرا تنها هدف آنان تصرف سرزمین و قتل عام آنان است نه چیز دیگر

۴- روایات متعددی [۴۲] از شیعه و سنی مبنی بر وارد شدن حضرت حجت (به مسجد الاقصی و اقامه نماز در آنجا، وجود دارد. لازمه ورود به مسجد الاقصی، نبرد با یهودیان است که هم اکنون و در برهه هایی بر مسجد الاقصی و فلسطین احاطه داشته و دارند.

۴-۲-۲-۲- همسویی یهود با دجال

دجال به معنی کذاب است اصل آن کلمه سریانی است و او را مسیح کاذب نیز گویند. در احادیث اسلامی آمده است که دجال مردی یک چشم و سرخ روی با موهایی کوتاه و پیچیده و سینه ای پهن است. ناخن های دست راستش ستبرتر از دست چپ اوست و پیروانش هم کفار و زنازادگانند. آمدن دجال طبق روایات از علائم ظهور است. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۱۱۱) درباره دجال اختلاف نظر وجود دارد: برخی او را فرد معین می دانند که در دوره غیبت با ویژگی هایی که در روایات گفته شده خروج می کند، برخی نیز آن را شخص ندانسته بلکه هرکس که با ادعاهای پوچ در صدد فریب مردم باشد دجال است در برخی روایات نیز سخن از دجال ها به میان رفته، برخی نیز دجال را

نمادین می دانند که کنایه از سیطره فرهنگ مادی بر جهان است (ر. ک: سلیمان، خدامراد (۱۳۸۷): ۲۰۱-۲۰۵) به نظر می رسد نظریه نمادین بودن دجال قابل پذیرش تر از آراء دیگر است.

در روایتی از امیر المومنین در باره دجال می خوانیم: «دجال صائد بن صائد است و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک بخت کسی است که او را تکذیب نماید او از شهری خروج کند که به آن اصفهان [۴۳] گویند از قریه ای که آن را یهودیه می شناسند [۴۴] چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش بر پیشانی اوست آنچنان می درخشد که گوئی ستاره سحری است و در آن علقه ای است که با خون درآمیخته است و میان دو چشمش نوشته «کافر» و هر کاتب و بی سوادى آن را می خواند در دریاها فرو می رود، آفتاب با او حرکت می کند در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام پندارند، در قحطی شدیدی در حالی که بر حمار سپیدی که فاصله هر گامش یک میل است خروج کند و زمین منزل به منزل در زیر پایش درنور دیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرو رود و با صدای بلندی که جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می شنوند می گوید: ای دوستان من! به نزد من آئید، من کسی هستم که آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و هدایت نمود من پروردگار اعلاى شما هستم، در حالی که آن دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود و پروردگار شما یک چشم نیست و غذا نمی خورد و راه نمی رود و زوالی ندارد، خدا بالاتر از نسبت هاست. بدانید که در آن روز بیشتر پیروان او زنازادگان و صاحبان پوستینهای سبزند، خداوند او را در شام بر سر گردنه ای که آن را «افیق» نامند به دست کسی که عیسی (ع) پشت سرش نماز می خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است خواهد کشت و بدانید که بعد از آن قیامت کبری واقع خواهد گردید. گفتیم: یا امیر المؤمنین آن چیست؟ فرمود: خروج جنبنده زمین از کوه «صفا» که همراه او خاتم سلیمان و عصای موسی است آن خاتم را بر روی هر مؤمنی که بنهد این کلام بر آن نقش بندد «هذا مؤمن حقا» و بر روی هر کافری که بنهد بر آن نوشته شود «هذا کافر حقا». تا به غایتی که مؤمن ندا کند: ای کافر! وای بر تو، و کافر ندا کند: ای مؤمن! خوشا

بر تو، دوست داشتم که امروز مثل تو بودم و به فوز عظیمی می رسیدم». (ابن بابویه، محمد بن علی (۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶).

این روایت گرچه از نظر سندی، خبر واحد و دچار ضعف است زیرا از طریق راویان اهل سنت نقل شده [۴۵]، ولی به لحاظ محتوی و مدلول دارای نکاتی حائز اهمیت است:

در این روایت پیوند یهود با دجال کاملاً روشن است این که او از شهری خروج می کند که یهودی نشین است، شاید حرکت آفتاب به همراه دجال کنایه از قدرت و ثروت چشمگیر آنان است یهود با سرمایه داری انسی دیرینه دارد لذا خیانت در اموال [۴۶] (آل عمران: ۷۵) دین فروشی (بقره: ۷۹) و رباخواری (نساء: ۱۶۱) از ویژگی های بارز آنان است.

در برخی روایات نیز آمده است «وَمَعَهُ جَنَّةٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْرٍ وَ نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ...» [۴۷] به همراه او باغ است و آتش، کوهی از نان و نهری از آب او را همراهی می کند... « یعنی او همزمان از حربه تهدید (آتش) و تطمیع استفاده می کند. تعبیر به کوهی از نان و نهری از آب، نشان از فریبده بودن آن و جاذبه بیش از حد آن است آنهم در زمانی که قحطی و کمبود است.

در مقابلش کوهی از دود است؛ کنایه از جنگ خانمان سوز است یعنی به هرکجا پا می گذارند دست به کشتار ویرانی می زنند (ویژگی بارز یهودیان صهیونیست و هم پیمانان او). این که او یک چشم است و چشم راست او کور است یعنی چشم راست بین و حقیقت بین ندارد واقعیت ها را همانطور که هست نمی بیند بلکه آنها را کج می بیند و چپ می پندارد زیرا همیشه به واقعیات وارونه می نگرند. دنیا و حبّ بیش از حد به دنیا، چشم آنها را کور نموده به طوری که به همه چیز از زاویه دنیا می نگرند و یا عمداً واقعیات را وارونه جلوه می دهند [۴۸] (نساء: ۴۶). امروزه

نیز یکی از رسالت های اصلی رسانه های جمعی دنیا، سانسور واقعیات است به ویژه وارونه و زشت جلوه دادن چهره اسلام است. عمده این رسانه ها و سرویس های خبری زیر سلطه استکبار جهانی به ویژه سرمایه داران یهودی است، به گونه ای که کسی در دنیا در هیچ رسانه ای، جرأت ندارد علیه یهود حرف بزند و یا به عنوان مثال هولوکاست را انکار نماید، اشخاص در این باره به دادگاه کشانده می شوند (ر. ک: گارودی، روژه، مترجم: مجید شریف ۱۳۷۷: ۷-۸؛ ۱۶-۱۸).

ادعای خدایی بشر در پرتو پیشرفت های چشمگیر علمی و نظامی در عمل کار را به جایی رسانده که سران استکبار با زبان بی زبانی شعار (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) (نازعات: ۲۴) سر می دهند و در سایه آن دهکده جهانی را مطرح و خود را کدخدای آن می پندارند، این مطلب را عقلای قوم تنوریزه نموده و نظریه دهکده جهانی را با رنگ و لعاب لیبرالیستی با زیربنای اومانیستی مطرح می نمایند. یهود پا را فراتر گذاشته و با روحیه نژادپرستی که دارد نژاد برتر را یهود دانسته و دیگران را برده و خدمتکار خود می پندارند از نظر آنان انسان فقط یهود است و دیگران حیوانی بیش نیستند، پروتکل های دانشوران یهود، شاهد بر این مدعاست. (ر. ک: بهرام محسن پور (مترجم) ۱۳۸۲) پیوند یهود با سرزمین شام و کشته شدن دجال به دست عیسی (ع) در شام نمونه دیگر از این پیوند نامبارک است که در این روایت به آن اشاره شده است.

در برخی از اخبار با این تعبیر مواجه می شویم: «بیشترین اتباع و طرفداران دجال، یهود و زنان و اعراب هستند» (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲) [۴۹]. که مؤید تعبیر پیشین است، نکته جدید این که استفاده دجال از جاذبه زنان [۵۰] در تبلیغات و اهداف خود، همچنان که امروزه در غرب و امپراتوری رسانه ای آنها مشاهده می کنیم که جاذبه و محور اصلی فیلم های سینمایی و تبلیغات آنان، زنان هستند، استفاده ابزاری از زنان در مسیر ارضای غرایز حیوانی، وابستگی هالیود از جهات متعدد به یهود و حرکت در مسیر خواسته های آنها.

همچنین در روایتی از پیامبر در بیان ویژگی کسی که به اهل بیت بغض دارد، فرمود: «خداوند [در قیامت] چنین کسی را یهودی مبعوث می کند گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: [زیرا] اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد» (برقی، احمد بن محمد بن خالد (۳۷۱ق): ج ۱، ص: ۹۰) [۵۱]. منظور از ایمان به دجال اعتقاد و پذیرش تفکر دجال است که مبتنی بر نفی هرگونه امر ماوراء طبعی، حس گرایی [۵۲]، انسان محوری، اصالت پول و ثروت، لذت گرایی و در نتیجه بی بندوباری بی حد و حصر است. در این روایت بین اعتقاد به دجال، بغض به اهل بیت و یهود رابطه مستحکم و غیر قابل انکار وجود دارد در جریان غدیر و نزول آیه اکمال آنچه سبب یأس و نومیدی کافران به ویژه یهود گردید، نصب امیر المؤمنین به جانشینی است، آنها همواره امید به تغییر و تحریف دین اسلام داشتند ولی با جانشین حضرت علی (ع) امید آنان به یأس تبدیل شد و همواره کینه و بغض اهل بیت را بر دل داشتند، شاید به همین دلیل در این روایت، مبغض اهل بیت هم سنگ با یهود قرار داده شده است. یهود همواره در طول تاریخ اسلام خصوصاً قبل و بعد از بعثت پیامبر اسلام نقشه های شومی در سر داشته از جمله، توطئه و همکاری با مشرکان و منافقان در ایجاد جنگ و آشوب، طرح ترور پیامبر، نقش پشت پرده در جریان جانشینی پیامبر و وارد نمودن اسرائیلیات و خرافات در دین [۵۳].

۴-۲-۲-۳- یهود و حوادث سرزمین شام

شام (قدیم) نام منطقه ای است که شامل بلاد و مناطق زیادی می شود از جمله غزه، فلسطین، دریاچه طبریه، یرموک، دمشق، حمص، حلب. بندر طرابلس و انطاکیه نیز از جمله سواحل شام است. (الحمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴ م): ۳۳۵) شام محل تجارت اعراب بود و در سال یکبار برای تهیه مایحتاج خویش بدانجا مسافرت می نمودند (طباطبائی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): ج ۲۰، ص: ۳۶۶). امروزه کشورهای چونی سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، بخش هایی از کشور ترکیه و عراق، در گذشته جزو شام محسوب می شدند. فلسطین و اطراف آن سرزمین کم وسعتی است که در ناحیه خاور میانه و در شرق مدیترانه قرار دارد این سرزمین همچون پلی سه

قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم متصل می کند و قلب جهان عرب و حلقه اتصال شرق و غرب و الهام بخش سه دین بزرگ دنیاست همین امر آنجا را به صورت یکی از مناطق استراتژیک دنیا در آورده است (گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰): ۱۱۴)

چنانچه در بحث یهود پیش از ظهور گذشت، آنان فلسطین را سرزمین موعود به شمار آورده و برای تحقق وعده موهوم از نیل تا فرات به فلسطین یورش بردند. یهودیان، فلسطین و اطراف آن را مقدس [۵۴]، متعلق به خود و آن را سرزمین آباء و اجدادی خود می دانند زیرا فلسطین مدتی مرکز فرمانروایی حضرت سلیمان و داود بوده و در آنجا برای هدایت قوم بنی اسرائیل انبیای متعددی مبعوث شدند، سکونت اکثر یهودیان جهان در اسرائیل، اهمیت مسجد الاقصی (قبله اول مسلمین) برای مسلمانان، از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی آن، نشان دهنده اهمیت این منطقه است. هم اکنون نیز نزاع و درگیری در باره حاکمیت بر این منطقه بین یهودیان و فلسطینیان جاری است.

در روایات شیعه و سنی در موارد متعددی از منطقه شام اسم به میان آمده است از جمله وجود درگیری هایی در شام [۵۵] خروج سفیانی در شام [۵۶]، سفیانی و درگیری های او در منطقه شام [۵۷]، تسلط سفیانی بر شام [۵۸]، کشته شدن دجال در شام [۵۹] هبوط عیسی ع در شام برای یاری امام زمان [۶۰] وارد شدن روم به فلسطین در این معرکه [۶۱]، اختلاف و حرکت پرچم هایی به سمت شام [۶۲]... و قدس [۶۳]، ورود امام زمان (عج) به قدس [۶۴].

از مجموع روایات به دست می آید که شام در عصر ظهور مرکز توجه قدرت های جهانی است و یکی از مهمترین رویارویی های امام زمان در این منطقه رخ خواهد داد. قدرت های استکباری دنیا با تمام توان برای حفظ شام به ویژه اسرائیل به میدان می آیند و چه بسا با توجه به ویژگی

های سفیانی، این نماد شوم قابل انطباق بر قدرت های پوشالی غرب (آمریکا و اروپا) باشد به همین دلیل غربی ها متوجه اهمیت این مطلب شده و با ایجاد ناامنی در این منطقه و ایجاد دولت های وابسته تلاش می کنند تا امنیت اسرائیل را حفظ نمایند.

از آنچه گفته شد ارتباط یهود و سفیانی نیز روشن می شود، یهود برای حفظ موقعیت و بقای خود از تمام نیروهای باطل استفاده می کند. پیوند با دجال و سفیانی نمونه ای از تلاش مذبحخانه آنان برای ادامه حیات و تجاوز گری آنان است. برخی از محققین بر این عقیده اند که بر اساس آیات اولیه سوره روم [۶۵]، فلسطین به دست پیروان اهل بیت فتح خواهد شد. در آیه سوم (وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلُبُونَ) هر سه ضمیر به ایرانیان غالب بر می گردد یعنی آنها در منطقه شام پس از غلبه اول خود دوباره روم را در نبردی که چند سال (بین سه تا نه سال) طول می کشد، شکست خواهند داد و محل این شکست نیز مشخص شده است و آن نزدیکترین مکان و پایگاه آنان است؛ (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) (مراد از ادنی الارض به اعتراف اکثر مفسرین، شام است) شواهدی نیز مؤید این معناست؛

۱- روایتی از امام صادق ع که مرجع ضمیر را به ایرانیان برمی گرداند ۲- این که این پیروزی به نصر و یاری الهی است سپس با تکرار دوباره نصر الهی، آن را تأکید می کند: خدا هر که را بخواهد (براساس حکمت خود) یاری می کند. بنابراین آیه محل بحث قابل انطباق بر آنچه مفسرین گفته اند (شکست ایرانیان)، نمی باشد ۳- شادی مؤمنان؛ ایرانیان که پیرو اهل بیت (ع) هستند این شکست به دست آنان خواهد بود زیرا به شهادت آیه اکمال، دین مرضی خدا، اسلام به همراه ولایت است (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده: ۳)

۴- دیگر لازم نیست کلمه «غلبهم» برخلاف ظاهر آن یعنی به معنای اسم مفعولی (مغلوبیتهم) معنا کنیم بلکه طبق ظاهر آن مصدری (غلبه شدن) معنا می شود.

۵- این پیروزی وعده قطعی الهی است (وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) و نباید فقط ظاهر حیات دنیا و قدرت و هیبت آنها نگاه کرد بلکه باید با توجه به هدف مندی و زمان مندی (إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى) از یک طرف و سیر در تاریخ (أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ) و سنت های حاکم بر تاریخ و از بین رفتن قدرت های پوشالی و باطل از طرف دیگر، می توان پیروزی نهایی حق و شکست و اضمحلال قدرت های استکباری را دید. [۶۶]

۵- پایانی ذلت بار

خداوند حکیم و عادل است بی جهت کسی را عزیز یا ذلیل نمی کند بلکه نحوه اعمال و رفتار اختیاری انسان ها تأثیر مستقیم در عزت یا ذلت آنان دارد با توجه به روحیه کفر، عصیان، طغیان، کشتن انبیاء، تکبر، نژادپرستی به ویژه دو صفت اخیر خداوند با عذابی هم سنخ (ذلت) آنها را در این دنیا جزا می دهد.

قرآن کریم از ذلت همیشگی یهودیان خبر می دهد و می گوید: (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ) (آل عمران: ۱۱۲) [۶۷] «(آن یهودیان) هر کجا یافت شوند، (نشانه) ذلت بر آنان خورده است مگر به ریسمان خدا، و به ریسمان (ارتباط با) مردم (تمسک جویند). و به خشمی از جانب خدا، گرفتار شده اند و (نشانه) بینوایی بر آنها زده شده آن بدان سبب است که آنان به نشانه های خدا همواره کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. آن [ها] بخاطر آن است که نافرمانی کردند و (به حقوق

دیگران) همواره تجاوز می نمودند. « در این آیه علت ذلت شان را بیان نموده؛ کفر ورزیدن به آیات الهی (با دیدن آن همه معجزه)، کشتن انبیاء (ع) همانند کشتن یحیی و قصد کشتن عیسی (ع)، نافرمانی خداوند و طغیان پیوسته و دائمی، سبب استحقاق این ذلت گردید.

در آیه دیگر مَهر خواری بر پیشانی آنان زده و می گوید: (... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهَّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (مائده: ۴۱). [۶۸] «آنان کسانی هستند که خدا نخواسته دل هایشان را پاک کند در دنیا برایشان رسوایی، و در آخرت برایشان عذابی بزرگ است».

آنها همواره به واسطه اعمال سوء اختیاری، مورد غضب پروردگارانند، همین امر، سبب ذلت شان نیز خواهد بود (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ) (اعراف: ۱۵۲) «در واقع کسانی که گوساله را (به عنوان معبود) برگزیدند، بزودی خشمی از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی پست (دنیا) به آنان خواهد رسید و اینچنین، دروغ پردازان را کیفر می دهیم!»

از قرآن به دست می آید که آنها هیچگاه سرزمین مستقل و زندگی همراه با آرامش و امنیت نخواهند داشت حتی اگر دارای رفاه اقتصادی باشند، (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) (اعراف: ۱۶۷) «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودیان)، خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد. [چرا] که قطعاً پروردگارت زود کیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است» خود این مصداقی از ذلت مذکور در آیات پیشین است.

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد آنها در اثر طغیان و سرکشی و فساد حکومت مستقل نداشته اند و همیشه در سایه حکومت ها و با توسل به انواع و اقسام حيله به حیات پرداخته اند، آنان همیشه مشکل ساز و مورد غضب حکومت ها بودند. به عنوان نمونه قتل عام یهودیان توسط بخت النصر همچنین قتل و آوارگی آنها توسط رومیان در سال ۷۰م، پیمان شکنی یهودیان مدینه در زمان پیامبر و اخراج یهودیان بنی النضیر [۶۹]، بنی قینقاع و خیبر و جنگ پیامبر با آنان نمونه ای تاریخی از ذلت یهود است. چه بسا یکی از دلایلی که بعد از جنگ جهانی دوم، کشور های جهان به ویژه اروپا و آمریکا به تشکیل رژیم صهیونیستی رأی دادند، خلاص شدن از شر یهودیان در سراسر آمریکا و اروپا بود.

در عصر حاضر پس از تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در فلسطین و شروع درگیری در منطقه، زندگی آنان با رعب و وحشت همراه بوده و هست، خصوصاً بعد از شکست اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه لبنان و ۳۳ روزه غزه، رعب و وحشت از موشک های آماده شلیک حزب الله، حماس و ایران به اوج خود رسیده و مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل موجب نگرانی شدید صهیونیست ها گردیده است. اوج ذلت یهود، زمان ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود به طوری که جنگ نهایی حضرت با یهود در سرزمین فلسطین، منجر به فتح آنجا و اقامه نماز در قدس شریف خواهد شد. در روایات اهل سنت آمده است: «[در عصر ظهور] عیسی (× صلیب را خرد و خوک را می کشد و جزیه را از یهود بر می دارد)» این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده (ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۸۲-۹۶). منظور از برداشتن جزیه یعنی حکم گرفتن جزیه از یهود برداشته می شود یعنی به قدری ذلیل می شوند حتی از آنان جزیه هم قبول نمی شود یا باید اسلام بیاورند و یا کشته می شوند.

برخی از یهودیان با دیدن معجزات و نشانه هایی از حقانیت امام زمان به اسلام گرایش پیدا می کنند اما با این حال عده ای از آنان همچنان به خیره سری و لجاجت خود ادامه می دهند و در نهایت جنگ سختی با آنان شکل می گیرد، دلیل بر این مطلب، آیه (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا) (اسراء: ۷) (چنانچه پیش از این برداشت نمودیم) و روایاتی است که سخن از شکست سفیانی، کشته شدن دجال، تصرف قدس شریف و اقامه نماز در آنجا به میان می آورد.

در روایتی از امیر المؤمنین می خوانیم: «در مصر منبری برپا می کنیم، دمشق را سنگ به سنگ درهم می کوبیم و یهود و نصارا را از سراسر سرزمین های عرب بیرون می اندازیم و عرب را با این عصا به پیش خواهیم برد. به او گفتم: ای امیر المؤمنین چنان سخن می گویی که گویی بعد از آن که مردی، زنده می شوی؟ فرمود: هیئات ای عبا، به راه دیگری رفتی این کار را مردی از فرزندان من انجام خواهد داد». [۷۰] (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق): ۶۸۲).

عبد الله بن بکیر از حضرت صادق (ع) روایت می کند که: تفسیر آیه: (وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه در باره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آنست بر وی نیز واجب می کند، و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر خدانشناس باقی نماند. عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیار هستند چطور قائم (عج) می تواند همه آنها را مسلمان کند و یا گردن بزند؟ حضرت فرمود: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می گرداند». (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).

در برخی احادیث آمده است که در این نبرد حتی یک نفر کافر در روی زمین نمی ماند و آن چنان عرصه بر آنها تنگ می شود که برای در امان ماندن به هر جای ممکن پناه می برند. ولی با این حال مخفی گاه شان لو رفته و گرفتار می شوند «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می آید و می گوید: ای بنده خدا، در دل من کافر یا مشرک هست مرا بشکاف و آن را درآور او نیز پیش سنگ آمده و او را می کشد» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق): ص: ۶۶۳ [۷۱] این عبد الله بن بکیر از حضرت صادق (ع) روایت می کند که: تفسیر این آیه: (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) را پرسیدم. حضرت فرمود: این آیه در باره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند، و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می دهد که نماز بخواند و زکاة بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آنست، بر وی نیز واجب می کند...». (عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۱۸۳-۱۸۴).

امام زمان (عج) تنها به دعوت اکتفا نمی کند بلکه مطابق احادیث متعددی برای اثبات حقانیت خود، حجتی بر اساس دین یهود و مورد قبول آنان اقامه می نماید، در بین یهود، «تابوت مقدس» [۷۲] از جایگاهی والایی برخوردار است لذا خداوند متعال در مدح و اثبات حقانیت طالوت می فرماید: «و پیامبران به آنان گفت: در حقیقت نشانه فرمانروایی [طالوت] آمدن صندوق [عهد به سوی] شماست. (که) در آن، آرامشی از جانب پروردگارتان، و باز مانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون بر جای نهاده اند، قرار دارد در حالی که فرشتگان، آن را حمل می کنند...» (بقره: ۲۴۸).

در برخی روایات ما آمده است: «داستان سلاح [۷۳] در خاندان ما (اهل بیت)، داستان تابوت در بنی اسرائیل است، تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می گشت، نبوت به آنها داده می شد، هر کس از ما هم که سلاح بدستش رسد، امامت به او داده می شود...» [۷۴] (کلینی

محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): ج ۱، ۲۳۸) مرحوم کلینی در این کتاب باب مستقلی با عنوان «سلاح رسول خدا مانند قابوت در بنی اسرائیل است» دارد و چندین روایت با اسانید مختلف، با مضمون فوق نقل می نماید این دسته از روایات به دلیل کثرت روایت معتبر و بی نیاز از بررسی سند می باشند

دسته از روایات اگرچه اگر به تنهایی مورد ارزیابی سندی قرار بگیرند، دچار ضعف می باشند اما به لحاظ این که متعدد بوده و کسانی چون عیاشی _ که از علمای بزرگ شیعه بوده (ر. ک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۵۰) _ و ابن ابی عمیر آن را نقل نموده اند، نمی توان آنها را به طور کلی تضعیف و کنار گذاشت بلکه تا حدودی مفید اطمینان هستند، همیشه ضعف سند به معنای ضعف روایت نیست.

در روایات اهل سنت تصریح شده است که آن کافر، یهودی است «و اگر در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ به سخن می آید و می گوید: ای بنده خدا، در دل من یهودی هست مرا بشکاف و آن را درآور» «چیزی از آفریده های خدا پیدا نمی شود که یهودیان در زیر آن مخفی شوند جز این که به اذن خدا به حرف درآمده می گوید: ای مسلمان! اینجا یک نفر یهودی هست او را بکش. هر سنگی و هر جنبنده ای مخفی گاه آنها را بیان می کند، جز «غرقد» که از درختان آنهاست و لذا به حرف نمی آید». [۷۵]

نبرد نهایی حق و باطل به طور کلی طومار باطل را در هم می پیچد به طوری که در تمام مناطق دنیا پرچم «لا إله إلا الله» به اهتزاز در آمده و «هیچ ناحیه ای از زمین باقی نمی ماند مگر این که در آن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر شهادت می دهند» (استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق): ص: ۶۶۳) [۷۶].

پاسخ به یک اشکال: در روایتی از ابو بصیر از امام صادق (ع) می خوانیم همانگونه که پیامبر رفتار مسالمت آمیز با یهود داشت امام زمان نیز همین رفتار را با آنان دارد و آنها در حالی که تحقیر می شوند، باید جزیه پرداخت نمایند. [۷۷] (المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: ۱۳۵: ۷) این روایت با روایات فوق که ظهور در نابودی کلی یهود دارد، ناسازگار است.

پاسخ: اولاً این روایت از نظر سندی ضعف دارد زیرا سند روایت ذکر نشده است. ثانیاً کتاب «المزار» نیز جزو کتب مرجع و دست اول نمی باشد تا بتواند جبران ضعف نماید. ثالثاً تعداد روایات دال بر نابودی کلی دین یهود که برخی از آنها در ذیل آیه (لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) گذشت قابل مقایسه با روایت مذکور نیست.

نتیجه گیری

از آنچه تاکنون گفته شد به دست می آید: یهود با پیشینه ای چند هزار ساله با انبیایی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، سلیمان و داود گره خورده و تاریخ پر فراز و نشیب، مشحون از نافرمانی، طغیان، کشتار، آواره گی، فساد و... پشت سر گذاشته است.

از منظر قرآن، یهود قومی است با اوصافی چون نژاد پرستی، دین فروشی، تحریف حقایق، فساد در روی زمین، رباخواری، حرص شدید به دنیا و... و در نهایت آینده آنان رو به تباهی و خواری است. حضرت مهدی (عج) در دو مرحله با یهودیان مواجه می شود؛ در مرحله اول با اقامه ادله روشن و مورد قبول یهود، آنان را به اسلام دعوت می نماید و عده ای از آنان نیز در اثر این دعوت اسلام می آورند. در مرحله بعد با آنها درگیری شدیدی خواهد داشت و این درگیری از منظر آیات و روایات با غلبه آن حضرت بر یهودیان و ذلت و خواری آنها همراه بود.

دسته ای از آیات قرآن دلالت دارند روزی اسلام بر تمام ادیان از جمله یهود غالب گشته و به سرکشی تاریخی آنان خاتمه می دهد، این اتفاق در دوران ظهور خواهد بود. از آیات اولیه سوره اسراء به ضمیمه برخی روایات برمی آید که امام زمان (عج) به سرکشی دوم یهود خاتمه داده و به طور کلی آنها را نابود و داخل بیت المقدس می شود.

در روایات ارتباط یهود با دجال، نشان گر موضع گیری منفی آنان در عصر ظهور است، همچنین از روایات استفاده می شود که سرزمین شام پایگاه اصلی و محل خروج سفیانی است که شاهی بر ارتباط نزدیک او با یهود است. امام زمان (عج) با کشتن دجال، شکست سفیانی و فتح سرزمین شام، وارد بیت المقدس می شود و آنجا را از لوث یهود پاکسازی می کند. خواری و ذلت از اوصاف همیشگی یهود است که اوج ذلت آنان در عصر ظهور خواهد بود.

پی نوشت ها

[۱] در زیارت امام زمان می خوانیم « السلام علی ربيع الأنام و نضرة الأيام » یعنی سلام بر کسی که وجودش چون بهار مایه شگفتن است و دوران او دوره سرسبزی و شکوفایی است ((مجلسی محمد باقر(۱۴۰۴ ق): ج ۹۹، ص: ۱۰۱)

[۲] اسباط به فرزندان یعقوب اطلاق می شود. از ظاهر قرآن و برخی روایات پیامبر بودن همه ی آنها استفاده نمی شود زیرا انبیاء معصوم از گناه هستند. ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ق): ج ۵، ص: ۴۰۵. اما برخی از مفسرین قائلند: اسباط، پیامبران از فرزندان یعقوب است و یا پیامبرانی است که از قبائل بنی اسرائیل مبعوث شده اند ر.ک: طباطبائی سیدمحمدحسین(۱۴۱۷ق): ج ۵، ص: ۱۴۰.

[۳] (وَلَنَجْذِبَهُمْ إِلَى النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْزَخٍ حَرِيٍّ مِنَ الْعَذَابِ أَلَّا يَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ).

[۴] در تهیه و تنظیم مباحث از کتاب پژوهشکده تحقیقات اسلامی(۱۳۸۶): ۲۶۳-۲۶۵. نیز استفاده شده است.

[۵] (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ..) (مائده: ۸۲)

[۶] Mashiah ماشیح لغتی عبری به معنای منجی است.

[۷] برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: محمود النجیری ۱۳۸۹.

[۸] برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: شفیعی سروستانی، اسماعیل ۱۳۹۰.

[۹] حدثنا عبدالله بن عامر عن العباس بن معروف عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله البصري عن أبي المعزى عن أبي بصير عن خثمة عن أبي جعفر (ع) قال سمعته يقول نحن جنب الله ونحن صفوته ونحن خيرته ونحن مستودع موارث الأنبياء.... همین روایت را مرحوم شیخ صدوق به همین سند از امام باقر نقل می کند ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱ ص ۲۰۶، طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق): ۶۵۴. این مضمون در مصادر دیگر نیز آمده: ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق): ج ۱، ص: ۳۶۹، از علی (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ق): ۳۰۶ حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي حاتم قال حدثني هارون بن إسحاق الهمداني قال حدثني عبدة بن سليمان قال حدثنا كامل بن العلاء قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله ص لعلي بن أبي طالب... سند روایات فوق اگرچه ضعیف است ولی به لحاظ کثرت و شهرت اینگونه روایات، ضعف سند ضرری نمی رساند

[۱۰] (خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۴۰۴) و عنه قال الحسين بن حمدان الخصيبی حدثني محمد بن إسماعيل و علي بن عبدالله الحسينان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن الفضل عن الفضل بن عمر قال: سألت سيدي أبا عبدالله الصادق (ع)، قال... و تابوت الذي فيه بقية مما ترك آل موسى و آل هارون تحمله الملائكة.... سند روایت ضعیف است زیرا حسین بن حمدان نویسنده کتاب به شدت مورد تضعیف قرار گرفته است (ر.ک: نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۶۷) همچنین عده ای افراد مجهول الحال و ضعیف در سند وجود دارند؛ از اهل سنت نیز چند روایت در این زمینه نقل شده است ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۷۷؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص: ۱۴۲-۱۵۰.

[۱۱] در این باره روایاتی از شیعه و سنی وجود دارد الف: روایات شیعه نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷): ۲۳۷؛ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصِّرْفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ.... وَ إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيَّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ... سند این روایت خالی از ضعف نیست زیرا محمد بن حسان رازی توثیق نشده بلکه توثیق روایات او نیاز به قرائن دیگر دارد (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۸) و محمد بن علی نیز به شدت مورد تضعیف قرار گرفته (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۳۳۲) طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق): ۴۶۶؛ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهْأَوْنَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ النَّخَعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ السَّلْمِيُّ، عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (، قَالَ: إِنَّمَا سَمِيَ الْمُهْدَى مُهْدِيًا.... يَخْرُجُ التَّوْرَةُ مِنْ مَغَارَةٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ، وَ يُعْطَى حُكْمَ سَلِيمَانَ (، اَيْنَ سَنَدُ بِهِ دَلِيلٌ مَجْهُولٌ بُوْدُن «أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ الْكَرِيمِ» وَ «مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ النَّخَعِي» كِهَ اسْمِي از اَيْنَ دُو بَا اَيْنَ عَنَوَانِ دَر كُتُبِ رَجَالِي بِهَ مِيَانِ نِيَامَدَه اسْتِ دِجَارِ ضَعْفِ اسْتِ اِبْنِ بَابُوِيَه، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م): ج ۱، ص: ۱۶۱؛ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ... سَنَدُ فَوْقَ بِهِ دَلِيلٌ مَجْهُولٌ بُوْدُن «سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ» كِهَ اسْمِي از اَيْنَ شَخْصِ بَا اَيْنَ عَنَوَانِ دَر كُتُبِ رَجَالِي بِهَ مِيَانِ نِيَامَدَه اسْتِ هَمْجَنِيْنِ بِهَ سَبَبِ ضَعِيفِ «عَمْرِو بْنُ شَمْرٍ»، رَوَايَتِ دِجَارِ ضَعْفِ اسْتِ (نَجَاشِي، اَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ (۱۳۶۵): ۱۲۸) نَسِيلِيْ نَجْفِي، عَلِيٌّ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ (۴۲۶ق): ۱۱۱؛ وَ مِنْ ذَلِكَ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (، قَالَ: أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ الْقَائِمُ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ مِنْ غَارٍ فِيهِ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سَلِيمَانَ.... شَبِيْهَ هَمِيْنِ رَوَايَتِ دَر كِتَابِ شَيْخِ حَرِّ عَامِلِي، مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ (۱۴۲۵ ق): ج ۵، ص: ۲۱۴؛ مَجْلِسِي مُحَمَّدُ بَاقِرٍ (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۳۹۰. يَزِيْدِي حَايِرِي، عَلِيٌّ (۱۴۲۲ ق): ج ۱، ص: ۲۱۷ وَ قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ (أَيْضًا:.... وَ قِيلَ: إِنَّ الْمُهْدَى عَجَلَ اللَّهُ فَرَجَهُ يَسْتَخْرِجُ كِتَابًا مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةَ وَ يَسْتَخْرِجُ الزُّبُورَ مِنْ بَحِيرَةِ طَبْرِيةَ، فِيهَا مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ فِيهَا الْأَلْوَابُ وَ عَصَا مُوسَى. ب: رَوَايَاتِ أَهْلِ سَنَتِ ر. ك: كُورَانِي، عَلِيٌّ وَ هَمَكَارَانِ (۱۴۲۸ ق): ج ۲، ص: ۱۳۹-۱۳۴ دَر اَيْنَ كُتُبِ بِيْشِ از ۳۰ رَوَايَتِ بِهَ اِسَانِيْدِ مُخْتَلَفِ از كُتُبِ آثَانِ نَقْلِ شُدِه اسْتِ نَقْلِ شُدِه اسْتِ.

[۱۲] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (، قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَى أَصْحَابِهِ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُمْ فِي الرِّحْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ هُمُومَةٌ وَ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِمَامُ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ أَدَمٌ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سَلِيمَانَ وَ عَصَا مُوسَى (، كَلِينِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبٍ (۱۳۶۵): ج ۱، ص: ۲۳۱. صَفَار، مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ (۱۴۰۴ ق): ج ۱، ص: ۱۷۸؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (، قَالَ:.. هَمِيْنِ رَوَايَتِ بَا سَنَدِ دِيْگَرِ نِيْزِ نَقْلِ شُدِه اسْتِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيُّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (، قَالَ:.... وَ هَمَان: ۱۸۸. طَبْرِي، مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ بِنِ رَسْتَمِ (۱۴۱۳ ق): ۱۱۶؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَيْمَنَ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مَجَاشِعٍ، عَنْ مَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَيْصِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (، قَالَ:.... اِيْشَانِ رَوَايَتِي دِيْگَرِ بَا هَمَانِ مَضْمُونِ رَا نَقْلِ مِيْ نَمَايِدِ، (اِبْنِ بَابُوِيَه، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (۱۳۹۵ ق): ج ۲، ص: ۵۲۵؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالنُّصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّخَّاکِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ... خَرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّافَا مَعَهَا خَاتَمُ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى ع.... نَعْمَانِي، اِبْنِ أَبِي زَيْنَبٍ (۱۳۹۷): ۲۳۸ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِي قَالُوا جَمِيعًا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ.... وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجُمْهُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَاوَزِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (أَنَّهُ قَالَ... اِبْنِ بَابُوِيَه، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (۱۳۹۵ ق): ج ۱، ص: ۱۴۳: فَرَوِي أَنَّهُ الْقَائِمُ) إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يَوْسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سَلِيمَانَ (هَمَانِ ج ۲، ص: ۳۷۶: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الزَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ..... يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سَلِيمَانَ (ذَاكَ الرَّايِغُ مِنْ وَلَدِي.... هَمَان: ۵۲۵: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالنُّصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّخَّاکِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ

صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدُّجَالُ..... قَالَ خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَصَا مُوسَى ع..... شبيه همین خطبه از امیر المومنین نقل شده است: رواه أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ الدُّوزِيسْتِيِّ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بَنُ بَابُوَيْهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ بَيْحِي الْجَلُودِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَعَاذٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّخَّاکِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ... (راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله (۱۴۰۹ ق): ج ۳، ص: ۱۱۳۳) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ق): ۲۶۳-۲۶۶ وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ الثَّلَعَكْبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَرْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ بْنِ شَادَانَ الصَّنْعَانِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا أَخِي لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ حَجَّجْتُ عَشْرِينَ حِجَّةً كَلَّا أَطْلُبُ بِهِ عِيَانَ الْإِمَامِ فَلَمْ أَجِدْ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا فَبَيْنَا أَنَا لَيْلَةً نَائِمٌ فِي مَرْقَدِي إِذْ رَأَيْتُ قَائِلًا يَقُولُ يَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِي [لَكَ].... فَقُلْتُ مَتَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي فِي سَنَةِ كَذَا وَ كَذَا تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ [مِنْ] بَيْنِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سَلِيمَانَ.....

[۱۳] این نکته نشانگر این است که حضرت مهدی حتی با سخت ترین دشمنان خود ابتدا از راه جنگ وارد نمی شود؛ جنگ در اسلام جنبه ثانوی دارد نه اصلی و اولی و روح آن به دفاع از حریم حق و حقیقت باز می گردد همانگونه که سیره پیامبر و اهلبیت نیز اینگونه بود

[۱۴] «بلغنی أَنَّهُ عَلَى يَدَيِ الْمَهْدِيِّ يَظْهَرُ تَابُوتُ السَّكِينَةِ مِنْ بَحِيرَةِ الطَّبْرِيةِ حَتَّى تَحْمَلَ فِتْوَضِعَ بَيْنِ يَدَيْهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ، ثُمَّ يَمُوتُ الْمَهْدِيُّ» در این کتاب این روایت را از کتب مختلف با سندهای مختلف نقل می کند. اگر چه روایات اهل سنت حجت و مفید یقین نیستند ولی می توان از آنها به عنوان شاهد و مؤید استفاده نمود.

[۱۵] آیات پیش از این آیه این چنین است: وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) سیاق آیات بحث از یهود و توطئه های آنان است.

[۱۶] به اصطلاح این عمومیت نسبی است نه نفسی.

[۱۷] برخی از مفسرین نیز به این مطلب اذعان دارند ر.ک: فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق): ج ۷، ص: ۵۳۵؛ سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ ق): ج ۲، ص: ۳۹۵.

[۱۸] زیرا عیسی به آمدن پیامبر آخر الزمان بشارت داده بود (وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) (صف: ۶)

[۱۹] «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أُعِيتَنِي، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةُ آيَةٍ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ فَيَضْرِبُ عَنْقَهُ ثُمَّ أَرْمَقُهُ بِعَيْنِي - فَمَا أَرَاهُ يَحْرُكُ سَفْتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرُ لَيْسَ عَلَيَّ مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَنْقُي أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِي وَ لَا نَصْرَانِي إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، قَالَ وَيَحْكُ أُنْتَى لَكَ هَذَا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَقَالَ جِئْتُ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ. سند روایت به دلیل تضعیف علی بن ابی حمزه (نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): ۲۴۹) و عدم توثیق شهر بن حوشب (طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳): ۶۸) ضعیف است ولی شواهد روایی دیگری از شیعه و اهل سنت تاحدی ضعف آن را جبران می نماید. همین روایت را اهل سنت به سند خودشان از محمد بن حنفیه با تفاوتی در متن نقل می کنند ر. ک: سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): ج ۲، ص: ۲۴۱؛ قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): ج ۶، ص: ۱۱. و از آنجا که سنی ها روایت را از محمد بن علی نقل کرده برخی گمان کردند که محمد بن حنفیه است در حالی که منظور از محمد بن علی، امام باقر است.

[۲۰] ر. ک: کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق): ص: ۱۱۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۴.

[۲۱] ر. ک: (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۲۸۰؛ حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله الحكم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ص... و الذي بعثني بالحق نبيا لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى ابن مريم فيصلی خلفه و تشرق الأرض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۳۱؛ حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنط عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (يقول... و ينزل روح الله عيسى ابن مريم) فيصلی خلفه... ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۳۴۵ به صورت مسند از امام صادق (نقل می کند؛ همان: ج ۱، ص: ۲۵۱ به سند مرفوع از پیامبر نقل می کند؛ الخصال، ج ۱، ص: ۳۲۰ از طریق اهل سنت از محمد بن حنفیه نقل می کند؛ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق): ۴۶۳ به سندی که در ابتدای آن سقط وجود دارد از امام باقر ع؛ خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق): ۲۲۴-۲۲۵ به سند خویش از امام حسن نقل می کند. در بین اهل سنت نیز روایاتی به این مضمون وجود دارد ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۱۴۰.

[۲۲] روایتی است که قول یا فعلی را از صحابه نقل نماید چه به نحو متصل نقل شود یا منقطع باشد (سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق) - ۲۰۰۱م): ۱۵۶.

[۲۳] (و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... (مائده: ۶۴).

[۲۴] (وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.. (المائدة: ۱۴)

[۲۵] (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بِرَأْوَا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ (الممتحنة : ۴).

[۲۶] عن المفضل بن محمد قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) فقال: هذه نزلت فينا خاصة، إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت - و لا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا (تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهَ عَلَيْنَا) عن ابن سنان عن أبي عبد الله (ع) في قول الله في عيسى (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا) فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد ص؛ عن المشرقى عن غير واحد فى قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» يعنى بذلك محمد ص إنه لا يموت يهودى و لا نصرانى أحد [أبدا] حتى يعرف أنه رسول الله و أنه قد كان به كافرا؛ عن جابر عن أبي جعفر (ع) فى قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» قال: ليس من أحد من جميع الأديان يموت - إلا رأى رسول الله ص و أمير المؤمنين (ع) - من الأولين و الآخرين (عياشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۲۸۳-۲۸۴.

[۲۷] فرات قال حدثنى عبيد بن كثير معننا عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال: قال رسول الله ص يا على إن فيك مثل [مثلا] من عيسى ابن مريم [ع] قال الله [تعالى] و إن من أهل الكتاب إلا ليؤمنن به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا يا على إنه لا يموت رجل يفترى على عيسى [ابن مريم ع] حتى يؤمن به قبل موته و يقول فيه الحق حيث لا ينفعه ذلك شيئا و إنك على مثله لا يموت عدوك حتى يراكَ عند الموت فتكون عليه غيظا و حزنا حتى يقر بالحق من أمرك و يقول فيك الحق و يقر بولايتك حيث لا ينفعه ذلك شيئا و أما وليك فإنه يراكَ عند الموت فتكون له شفيعا و مبشرا و قرّة عين. (كوفى، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰ق): ص: ۱۱۶)

[۲۸] فتح : ۲۸، صف : ۹. در سوره بقره : ۱۹۳ و انفال : ۳۹ شبهه اين تعبير آمده است (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ).

[۲۹] (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)

[۳۰] (خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۳۹۴؛ و عنه قال الحسن بن حمدان الخصیبی حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (ع)، قَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَتْ لَهُ.... ثُمَّ يَظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ* قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَنْتَهِجْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» این روایت از جهاتی (سند و مصدر و نویسنده) ضعف دارد و از باب مؤید مورد تمسک قرار گرفته.

[۳۱] «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (عَالٍ: ... عِيَاشِي، مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۸۷) «عَنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ ص...» «عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ» كُوفِي، فَرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (۱۴۱۰ق): ص: ۴۸۲) هَمِينَ رَوَايَتِ رَا نَقَلَ كَرْدَهُ وَ بِهِ هَمْرَاهُ سَنَدِ رَوَايَتِ « قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَلِي دَر ذِيلِ رَوَايَتِ ابْنِ عِبْرَاتِ آمَدَهُ اسْت: ...» حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي مُشْرِكٍ فَكَيْسَرْنِي وَ اقْتُلْهُ» ابْنِ بَابُوِيَه، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۶۷۰؛ بِهِ سَنَدِ خُودِ نَقَلَ كَرْدَهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّغْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (ع) إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَيْسَرْنِي وَ اقْتُلْهُ. اسْتِرْآبَادِي، عَلِيٍّ (۱۴۰۹ق): ص: ۶۶۳ بِهِ سَنَدِ دِيْكَرِيْ از امام صادق (ع) نقل می کند وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۳۹۲-۳۹۴ بِهِ سَنَدِ خُودِ نَقَلَ مِی كُنْد: وَ عَنْهُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخَصْبِي حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ عَنِ ابْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ (ع)، قَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَتْ لَهُ.... ثُمَّ يَظْهَرُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَ جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: وَ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ* قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَنْتَهِجْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» خَزَارِ رَازِي، عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ (۱۴۰۱ق): ص: ۲۳۱-۲۳۲ بِهِ سَنَدِ خُودِ نَقَلَ مِی كُنْد: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) مِمَّا أَتَانَا عَنْهُ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) وَ آخِرُهُمُ النَّاسُ مِنْ وَلَدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخْبِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينِ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَزْدَدُ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا

آخزون... ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج۱، ص: ۳۱۷ عیون أخبار الرضا (ج، ۱، ص: ۶۸؛ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الهمداني رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ) وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَخِي اللَّهَ تَعَالَى بِه الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا* وَ يَظْهَرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ... همچنین در کتاب (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج، ۱، ص: ۳۳۰-۳۳۱ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ نَظْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَنْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.... ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج، ۲، ص: ۳۴۵-۳۴۶ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ الثَّقَفِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (يَقُولُ).... يَغِيْبُ غَيْبَةً يَزْنَابُ فِيهَا الْمُنْبَطِلُونَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (فِيصَلَّى خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ عَمِدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۱۶۷-۱۷۰ به سند خود نقل کرده: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ بَخْرٍ بَنِي سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ الرَّهْمِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمَنْصُورِ الْجَوَاشِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُذَيْلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سَدِيدِ الصَّرِفِيِّ دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرٍ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّي وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا الصَّادِقِ.... فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلَمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ در دعای ندبه نیز آمده است:.... وَ وَعَدْنَاهُ أَنْ تَظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹)، ۵۷۵. عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴): ج، ۲، ص: ۷۴ به سند خود نقل کرده: أَسَدُ ابْنِ جَبْرِ فِي نَخْبِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (فِي تَفْسِيرِ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ قَالَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بِوَلَايَةِ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ) عِيَّاشِي، مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ (۱۳۸۰): ج، ۲، ص: ۵۶ عن زرارة قال: قال أبو عبد الله (سئل أبي عن قول الله: «قاتلوا المشركين كافة» - كما يقتلونكم كافة حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله» فقال: إنه [تأويل] لم يحن تأويل هذه الآية، و لو قد قام قائمنا بعده سيري - من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية، و ليبلغن دين محمد ص ما بلغ الليل - حتى لا يكون شرك [مشرك] على ظهر الأرض كما قال الله. طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳ق): ج، ۱، ص: ۶۴ به صورت مسند در حديث معروف غدير نقل می کند: «...ألا إن خاتم الأئمة منا القائم المهدي، ألا إنه الظاهر على الدين، ألا إنه المنتقم من الظالمين،....».

[۳۲] (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) (سجدة: ۷) (الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى) (أعلى: ۲-۳) (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ) (إبراهيم: ۱۹) حکمای اسلامی نیز با ادله عقلی به اثبات نظام احسن پرداخته اند ر.ک: سبزواری، ملا هادی ج ۳، ص: ۶۱۰ و عبودیت، عبدالرسول؛ مصباح، مجتبی (بهار ۱۳۹۵): ص ۲۰۱-۲۰۹

[۳۳] (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْخَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ)

[۳۴] ر.ک: آیات اولیه سوره حشر

[۳۵] «این در حقیقت یکی از نکات اعجاز آمیز زندگی پیامبر اسلام ص است زیرا یهودیان از تمام مردم حجاز نیرومندتر، و به مسائل جنگی آشناتر، و دارای محکمترین قلعه‌ها و سنگرها بودند، علاوه بر این قدرت مالی فراوانی داشتند تا آنجا که فَرِیش برای جلب کمک آنها کوشش می‌کردند و اوس و خزرج هر کدام سعی داشتند که پیمان دوستی و همکاری نظامی با آنها ببندند، ولی با اینهمه، چنان طومار قدرت آنها در هم پیچیده شد که به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نبود، یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع تحت شرائط خاصی مجبور به جلای وطن شدند، و ساکنان قلعه‌های "خیبر" و سرزمین "فدک" تسلیم گردیدند، و حتی یهودیانی که در پاره‌ای از بیابانهای حجاز سکونت داشتند، آنها نیز در برابر عظمت اسلام زانو زدند نه تنها نتوانستند مشرکان را یاری دهند بلکه خودشان نیز از صحنه مبارزه کنار رفتند. شیرازی، مکارم: ج ۴، ص: ۴۵۲.

[۳۶] عن جابر عن أبي جعفر (في قوله «كلما أوقدوا نارا للحرب أطفأها الله» كلما أراد جبار من الجبابرة - هلكة آل محمد) قصمه الله. روایت به جهت ارسال ضعف سندی دارد.

[۳۷] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُظَلِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتَلَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ) وَ طَعَنُ الْحُسَيْنِ - وَ لَتَسْلُنَّ عَلَؤًا كَبِيرًا قَالَ قَتَلَ الْحُسَيْنِ - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ) بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ) فَلَا يَدْعُونَ وَثْرًا لَأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ) فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُنْدَهَبُ لِكُلِّ نَبِيَّةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّهُ هَذَا الْحُسَيْنُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ) جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسَلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يَحْنُطُهُ وَ يَلْخُذُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ) وَ لَا يَلِي الْوَصِي إِلَّا الْوَصِيُّ؛ در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۶۴ نیز این روایت را از کلینی با همان سند نقل می‌کند.

[۳۸] (ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق): ۶۲-۶۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الرَّزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... سند روایت ضعیف است زیرا عبدالله بن قاسم مجهول و صالح بن سهل تضعیف شده است (حلی، حسن بن مطهر (۱۴۱۷ق): ۲۳۰)

[۳۹] عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۱ اینگونه نقل می‌کند: «عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله (في قوله: «وَقَضِينَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ....»

[۴۰] و روی بعض أصحابنا قال: كنت عند أبي عبد الله (جالسا إذ قرأ هذه الآية (إذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأسا شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا) فقلنا جعلنا فداك من هؤلاء فقال ثلاث مرات هم والله أهل قم. این روایت از نظر سندی ضعیف است لذا در حد شاهد می‌توان به آن تمسک جست.

[۴۱] عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۲، ص: ۲۸۲ عن حمran عن أبي جعفر (قال كان يقرأ «بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأسا شديد» ثم قال: و هو القائم و أصحابه أولى بأسا شديد همان: عن رفاعه بن موسى قال: قال أبو عبد الله (إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي) و أصحابه - و يزيد بن معاوية و أصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله ع: «ثم ردونا لكم الكرة عليهم - و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيرا» همان: به سند مرسل نقل می‌کند: عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده (قال قال أمير المؤمنين (في خطبته: يا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني، فإن بين جوانحي علما جما - فسلوني قبل أن تشغر برجلها - فتنة شرقية تطأ في خطامها ملعون ناعقها - و موليا و قائدها و سائقها و المتحرز فيها، فكم عندها من رافعة ذيلها - يدعو بويلها دخله أو حولها - لا مأوى يكنها «۳» و لا أحد يرحمها، فإذا استدار الفلك قلت مات أو هلك - و أي واد سلك، فعندها توقعوا الفرج و هو تأويل هذه الآية «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ - وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» و الذي فلق الحبة و برأ النسمة - ليعيش إذاك ملك ناعمين، و لا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتى يولد لصلبه ألف ذكر آمنين - من كل بدعة و آفة و التنزيل - عاملين بكتاب الله و سنة رسوله، قد اضمحلت عنهم الآفات و الشبهات. شبیه همین روایت را حسن بن سلیمان حلی به صورت طولانی در کتاب مختصر البصائر، ص: ۴۶۳ با این سند نقل می‌نماید: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (و عَلَيْهِ خُطْبُ السَّيِّدِ رَضِيَ الدِّينُ عَلَى بَنِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بَنِي طَاوُسٍ مَا صُورَتْهُ: هَذَا الْكِتَابُ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ (فَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ بَعْدَ الْمَائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ لِأَنَّهُ) انْتَقَلَ بَعْدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَ قَدْ رَوَى بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رَوْحٍ فَرَجَ بْنِ فَرْوَةَ، عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، وَ بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُسَارِ إِلَيْهِ خُطْبَةٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (تُسَمَّى الْمُخْرُوجُ وَ هِيَ: ... نَبِيْلِي نَجْفِي، عَلِيٌّ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ (۱۴۲۶): ۵۰ همین روایت را از امیر المؤمنین به این سند نقل نموده: «و عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصغر بن نباتة...» این سند نیز ضعف دارد. در کتاب مصباح الشريعة، ص: ۶۳ آمده است قَالَ الصَّادِقُ (رَوَى بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ فَقَالَ ص يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَدِيْعَتُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا وَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ ثُمَّ مُحَمَّدُ النَّسَاطِقِيُّ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ سَلْمَانُ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ يَا سَلْمَانُ اقْرَأْ - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بِأَسْ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ رَه فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوَّقِي قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَ بِعَهْدٍ مِنْكَ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي وَ أَرْسَلَنِي لِبِعْدِهِ مَتَى وَ بَعْلِي وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةُ أَيْمَتِهِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (وَبِكْ وَ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَثْلُومٌ فِينَا وَ كُلُّ مَنْ مَخَضَ الْإِيمَانَ مَخَضًا إِيَّيَ وَ اللَّهُ يَا سَلْمَانُ ثُمَّ لِيُخَضَّرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلُّ مَنْ مَخَضَ الْكُفْرَ مَخَضًا حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقَصَاصِ وَ الْأَوْتَادِ [الْأَوْتَارِ] وَ التَّرَاثِ وَ لَا يَظْلِمُ

رَبِّكَ أَحَدًا وَ نَحْنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ). این روایت اشاره به رجعت عده ای از جمله سلمان در زمان ظهور امام زمان (دارد ولی کتاب مصباح الشریعه، استناد آن به امام صادق (معلوم نیست و دارای ارسال است.

[۴۲] این روایات در مباحث بعدی ذکر خواهد شد.

[۴۳] احتمال دارد مخالفین شیعه به دلیل بغضشان از شیعه خصوصاً سلمان فارسی که از اهل جی (نام محلی در اصفهان) است این عبارت را به امیر المؤمنین نسبت داده‌اند. البته از دیر باز تا کنون عده‌ای از یهودیان در این شهر زندگی می‌کنند و در یکی از روستاهای اصفهان قبرستان و زیارتگاه معروفی دارند.

[۴۴] در برخی روایات اهل سنت عدد پیروان یهودیان اصفهان را تا ۷۰ هزار نفر بر شمرده‌اند ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۶ در این کتاب از مصادر متعدد با طرق متعدد نقل می‌کند؛ در برخی روایات نیز با این عبارت «و معه جنود من اليهود» از همراهی یهودیان با دجال تعبیر می‌شود ر.ک: همان: ۹۴.

[۴۵] مرحوم صدوق این روایت را با دو سند نقل می‌نماید: ۱- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضى الله عنه قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودى بالبصرة قال حدثنا الحسين بن معاذ قال حدثنا قيس بن حفص قال حدثنا يونس بن أرقم عن أبي سيار الشيباني عن الضحاک بن مزاحم عن النزال بن سبرة قال: خطبنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (۲- و حدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقيلي الفقيه قال حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر بن المظفر و عبدالله بن محمد بن عبد الرحمن الرازي و أبو سعيد عبدالله بن محمد بن موسى بن كعب الصيداني و أبو الحسن محمد بن عبدالله بن صبيح الجوهري قالوا حدثنا أبو يعلى بن أحمد بن المثنى الموصلي عن عبد الأعلى بن حماد النرسي عن أيوب عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله ص بهذا الحديث مثله سواء. ر.ک: (ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶-۵۲۸). در کتاب مختصر البصائر، ص: ۱۲۵ به سند خود همین روایت را از شیخ صدوق نقل می‌کند. شبیه این روایت از نظر مضمون در مصادر متعدد اهل سنت با اسانید متعدد وارد شده است ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص ۹۵.

[۴۶] (و مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ).

[۴۷] (راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۴۲.

[۴۸] (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَعْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ).

[۴۹] وَ قَدْ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ بِأَصْبَهَانَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ مِنْ هَمْدَانَ وَ خُرَاسَانَ سَمَاعاً وَ إِجَازَةً عَنْ مَشَايِخِهِمُ الثَّقَاتِ بِأَسَانِيدٍ مُخْتَلِفَةٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُمَانَ بْنِ الْفَضْلِ الْعَنْقَلِيِّ الْقَفِيهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ كُثَيْبٍ الصِّيدَانِيِّ أَبُو [أَبِي] سَعِيدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّازِيِّ وَ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبِيحِ الْجَوْهَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو يَغْلَى أَحْمَدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَّادٍ النَّزْسِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ... أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَ النَّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ...؛ سند روایت به دلیل وجود افراد مجهول در آن ضعیف است و روایت از طرق اهل سنت نقل شده است. در بین اهل سنت نیز روایاتی با این مضمون وجود دارد ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۵.

[۵۰] در روایات اهل سنت با تعبیری دیگری چون «و يتبعه من نساء اليهود ثلاثة عشر آلاف امرأة» نیز مواجه می شویم یعنی ۱۳ هزار زن از زنان یهود از دجال پیروی می کنند ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۹۵

[۵۱] عنه عن محمد بن علي عن الفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله (قال قال رسول الله) من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قيل يا رسول الله وإن شهد الشهادتين قال نعم إنما احتجب بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يؤدي الجزية و هو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهوديا قيل و كيف يا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به. شيخ صدوق در الأمالی ص: ۵۸۵؛ حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رحمه الله قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم قال حدثني محمد بن علي الكوفي عن الفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله الصادق (عن أبيه عن آبائه قال قال رسول الله....؛ شبيه همین روایت را با تفاوتی در متن و سند نقل می کند مرحوم شیخ مفید در الأمالی ص: ۱۲۶ نقل می کند: قال أخبرني أبو الحسين محمد بن المظفر البزاز قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا إدريس بن زياد الكفرتوثي قال حدثنا حنان بن سدير عن سديف المكي قال حدثني محمد بن علي (و ما رأيت محمديا قط يعدله قال حدثني جابر بن عبد الله الأنصاري قال.... همچنین در کتاب (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۲، ص: ۱۶۰؛ از رجال کشی نقل می کند: وجدت في كتاب جبرئيل بن أحمد بخطه حدثني محمد بن عيسى عن محمد بن الفضيل عن عبد الله بن عبد الرحمن عن الهيثم بن واقد عن ميمون بن عبد الله عن أبي عبد الله عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص) من كذب علينا أهل البيت حشره الله يوم القيامة أعمى يهوديا وإن أدرك الدجال آمن به في قبره. (ر.ک: کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق): ۳۹۷)

[۵۲] برای اطلاع بیشتر ر.ک: تبار انحراف (۱۳۸۵).

[۵۳] حس گرایي در بين يهود سابقه ای ديرينه دارد زیرا قوم بنی اسرائیل به موسی (ع) گفتند: (يا موسى لئن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة) (بقره: ۵۵)

[۵۴] از قرآن نیز بر می آید که فلسطین سرزمین موعود و مورد آرزوی بنی اسرائیل بوده (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (مائده: ۲۱)

[۵۵] عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴، عن جابر الجعفی عن أبی جعفر (ع) يقول... و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب والأبقع والسفياني، مع بني ذنب الحمار مضر، ومع السفياني أخواله من كلب فيظهر السفياني ومن معه على بني ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلاً، لم يقتله شيء قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً لم يقتله شيء قط؛ همان: ۶۸ عن الثمالی قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله «لنبلونكم بشيء من الخوف والجوع»... وأما الخوف فإنه عام بالشام وذاك الخوف إذا قام القائم ع، وأما الجوع فقبل قيام القائم ع. نعمانی، ابن أبی زینب (۱۳۹۷): ۲۷۹ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أبی جعفر (ع) أنه قال: توقعوا الصوت يأتيكم بغتة من قبل دمشق فيه لكم فرج عظيم. همان: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفی قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر ع،... و يجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح و تخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية و تسقط طائفة من مسجد دمشق الأيمن... فتلك السنة يا جابر فيها اختلاف كثير في كل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تغرب أرض الشام... نعمانی، ابن أبی زینب (۱۳۹۷): ۳۰۵؛ أخبرنا علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى عن محمد بن موسى قال أخبرني أحمد بن أبي أحمد المعروف بأبي جعفر الوراق عن إسماعيل بن عياش عن مهاجر بن حكيم عن المغيرة بن سعيد عن أبي جعفر الباقر (ع) أنه قال: قال أمير المؤمنين (إذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل إلا عن آية من آيات الله قيل و ما هي يا أمير المؤمنين قال رجفة تكون بالشام يهلك فيها أكثر من مائة ألف يجعلها الله رحمة للمؤمنين و عذاباً على الكافرين فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب المحذوفة و الرايات الصفر تقبل من المغرب حتى تحل بالشام و ذلك عند الجزع الأكبر و الموت الأحمر فإذا كان ذلك فانظروا...؛ مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۲۰۸ الغيبة للشيخ الطوسي قرقارة عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة الجحدري قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزین عن عمار بن ياسر أنه قال إن دولة أهل بيت نبیکم في آخر الزمان و لها أمارات .. و يتخالف الترك و الروم و تكثر الحروب في الأرض و ينادى مناد عن سور دمشق ويل لأهل الأرض من شر قد اقترب و يخسف بغربي مسجدها حتى يخر حائطها و يظهر ثلاثة نفر بالشام كلهم يطلب الملك رجل أبقع و رجل أصهب و رجل من أهل بيت أبي سفيان يخرج في كلب و يحضر الناس بدمشق و يخرج أهل الغرب إلى مصر فإذا دخلوا فتلك أمارة السفياني و يخرج قبل ذلك من يدعو آل محمد عليهم السلام و تنزل الترك الحيرة و تنزل الروم فلسطین... مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ ق): ج ۵۲، ص: ۲۷۱ نیلی نجفی، علی بن عبد الكريم (۱۴۲۶هـ): ۴۲. و عن عثمان بن عيسى، عن بكر بن محمد الأزدي، عن سدير، قال أبو عبدالله: (يا سدير، ازم بيتك و كن حلساً من أحلاسه.... روايات أهل سنت نیز در این باره زیاد است ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۲۳۷-۲۶۲. روايات در این باره بسیار زیاد است به جهت اختصار از ذکر انها خوداری می کنیم در مجموع روايات مذکور معتبرند.

[۵۶] ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۱، ص: ۳۳۱، حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحنط عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) يقول.. خروج السفیانی من الشام. همین مضمون را طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق): ۴۶۳؛ اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق): ج ۲، ص: ۵۳۴؛ به احتمال زیاد مصدر دو کتاب اخیر نیز کتاب کمال الدین است.

[۵۷] (مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴ق): ج ۵۲، ص: ۱۸۶، و روى عن حذيفة بن الیمان أن النبی ص ذکر فتنة تكون بین أهل المشرق و المغرب قال فیما هم كذلك یرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلك حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق و آخر إلى المدینة حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة یعنی بغداد فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق): ج ۱، ص: ۶۴. عن جابر الجعفی عن أبی جعفر (ع) یقول الزم الأرض لا تحرک یدک و لا رجلك أبدا- حتی ترى علامات... و إن أهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رایات الأصهب و الأبقع و السفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی أخواله من کلب فیظهر السفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار حتی یقتلوا قتلا، لم یقتله شیء قط و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو و من معه قتلا لم یقتله شیء قط - و هو من بنی ذنب الحمار،

[۵۸] ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق): ۱۳۰؛ حدثنا محمد بن أبی القاسم ماجیلویه، عن محمد بن علی الکوفی، قال: حدثنا الحسن بن سفیان، عن قتیبة بن محمد، عن عبدالله بن أبی منصور البجلي قال:.. إذا ملک کور الشام الخمس؛ دمشق، و حمص، و فلسطین، و الأردن، و قنسرین، فتوقعوا عند ذلك الفرج... ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲ به همین سند این روایت را از پدرش نقل می کند، ص: ۶۵۱، نعمانی، ابن أبی زینب (۱۳۹۷ق): ۳۰۴، ایشان دو روایت با دوسند مختلف در این زمینه نقل می کند

[۵۹] (ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۵۲۶، سند و مصدر روایت قبلا ذکر شد؛ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۴۱-۴۴۲؛ الفضل بن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبی المقدام عن جابر الجعفی عن أبی جعفر (ع) قال... فتلك السنة فیها اختلاف کثیر فی کل أرض من ناحية المغرب فأول أرض تخرب الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رایات رایة الأصهب و رایة الأبقع و رایة السفیانی.... در کتاب شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲ ص ۳۷۲-۳۷۳ آمده است:.... و یكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رایات رایة الأصهب و رایة الأبقع و رایة السفیانی. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق): ج ۳، ص: ۱۱۵۶ همین روایت را بدون سند از امام باقر (ع) نقل می کند. برای اطلاع از احادیث اهل سنت ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹.

[۶۰] ر. ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۴۶۹-۴۸۰. از باب نمونه « حدثنا زمعة ابن صالح، عن الزهري، عن عبيد الله بن عبدالله بن ثعلبة، عن عبد الرحمن بن يزيد بن جارية، عن عمه مجمع، أن رسول الله - صلى الله عليه و سلم قال: یقتل ابن مریم الدجال بیاب لد». المفردات: اللد أو لد، و قد تضم: مدینة بفلسطين. همان.

[۶۱] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۶۳ قرقارة عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة للجحدري قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال... فإذا دخلوا فتلك إمارة السفيناني و يخرج قبل ذلك من يدعو لآل محمد (ع) و تنزل الترك الحيرة و تنزل الروم فلسطين...، این روایت از طریق اهل سنت می باشد. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰): ج ۱، ص: ۶۴؛ عن جابر الجعفی عن أبي جعفر (ع) يقول الزم الأرض لا تحرك يداك و لا رجلك أبدا - حتى نرى علامات أذكرها لك في سنة، و ترى مناديا ينادى بدمشق، و خسف بقريه من قراها، و يسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة و أقبلت الروم حتى نزلت الرملة، و هي سنة اختلاف في كل أرض من أرض العرب، و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفيناني... همین روایت را نعمانی با سند موثق از امام باقر (ع) نقل می کند. خبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال و حدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبدالله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر بن يزيد الجعفی قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر ع... نعماني، ابن أبي زينب (۱۳۹۷): ۲۷۹ شیخ مفید در شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲، ص: ۳۶۸ بدون سند نقل می کند. خصیبي، حسين بن حمدان (۱۴۱۹ق): ۴۰۲ قال المفضل: يا سيدي كيف تكون دار الفاسقين الزوراء في ذلك اليوم و الوقت قال: في لعنة الله و سخطه و بطشه تحرقهم الفتن و تتركهم حمما الويل لها و لمن بها كل الويل من الرايات الصفرة و من رايات الغرب و من كلب الجزيرة و من الراية التي تسير إليها من كل قريب و بعيد و الله لينزل فيها من صوف العذاب ما لا عين رأت و لا أذن سمعت بمثله و لا يكون طوفان أهلها إلا السيف، الويل عند ذلك كل الويل لمن اتخذها مسكنا فإن المقيم بها لشقائه...

[۶۲] شيخ مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): ج ۲، ص: ۳۶۸ بدون سند. طبري، محمد بن جرير (۱۴۱۳ق): ۴۷۵ نقل می کند: و أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون، عن أبيه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا العباس بن مطران «ع» الهمداني، قال: حدثنا إسماعيل بن علي المقرئ القمي، قال: حدثنا محمد بن سليمان، قال: حدثني أبو جعفر العرجي، عن محمد بن يزيد، عن سعيد بن عباية «أ»، عن سلمان الفارسي، قال: ... هناك تضطرب الشام، و تنصب الأعلام... طوسي، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق): ۴۴۲ الفضل عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر الجعفی عن أبي جعفر (ع) قال... فأول أرض تغرب الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفيناني...؛ فتال نيشابوري، محمد بن احمد (۱۳۷۵): ج ۲، ص: ۲۶۲. طبرسي، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق): ۱۱۴ بدون سند این علائم را از روایات نقل می کند... و ورود خیل من المغرب حتی تربط بفناء الحيرة، و إقبال رايات سود من المشرق نحو هنا.. این روایت اگرچه بدون سند نقل شده ولی به لحاظ نویسنده آن مرحوم طبرسی دارای اعتبار است.

[۶۳] کورانی، علی (۱۴۳۰ق): ۶۱۱-۶۱۰. این روایات از مصادر اهل سنت نقل شده که اعتماد بر این روایات قدری مشکل است و ما این روایات را فقط از باب مؤید نقل می کنیم.

[۶۴] عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴): ج ۲، ص: ۲۵۷ و عن أمير المؤمنين (ع) لا تبقى مدينة دخلها ذوالقرنين الا دخلها المهدي و يأتي إلى مدينة فيها ألف سوق في كل سوق مائة دكان فيفتحها و يأتي مدينة يقال لها القاطع على البحر المحيط طولها ألف ميل و عرضها خمسمائة ميل فيكبرون الله ثلاثا فتسقط حيطانها فيخرج منها ألف مقاتل ثم يتوجه إلى القدس الشريف بألف مركب فينزل شام فلسطين بين مكة و سورة و غزة و عسقلان. برای اطلاع از احادیث اهل سنت در این باره ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۴، ص: ۴۹۱.

[۶۵] (الم) (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بِنَصْرِ اللَّهِ - يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَ عَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَا كُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْخَبِيرَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

[۶۶] پور سید آقایی، سید مسعود (بی تا): ۲۳-۳۲.

[۶۷] در جای دیگر می فرماید: (... وَ ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوُغُ غَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (بقره: ۶۱) «و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد و باز گرفتار خشمی از جانب خدا شدند این بخاطر آن است که آنان همواره به نشانه های خدا کفر می ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می کشتند، این از آن روی بود که نافرمانی کردند و همواره [از حد] تجاوز می کردند».

[۶۸] این تعبیر در آیات متعددی از قران کریم علیه یهود به کار گرفته شده است، مثل بقره: ۸۵، ۱۱۴

[۶۹] آیات اولیه سورة حشر (۲-۵) به همین جریان اشاره دارد. ر.ک: (طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق): ج ۹، ص: ۳۸۶.

[۷۰] «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْمٍ عَنْ عُبَايَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (وَ هُوَ مُسَجَّلٌ....) سَنَدُ هَذَا حَدِيثٍ ضَعِيفٌ زَيْرًا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْمٍ (۳۰۰) «صَالِحِ بْنِ مَيْمٍ» نَزِيعٌ تَضْعِيفٌ نَشَدَهُ وَلِي تَوْثِيقٍ صَرِيحٌ نَدَّارٌ، عُبَايَةُ بْنُ رَبِيعٍ نَزِيعٌ عَنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بُوْدَهُ أَكْرَجَهُ تَوْثِيقٌ صَرِيحٌ نَدَّارٌ وَلِي تَضْعِيفٍ نَشَدَهُ (ر.ک: کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق): ۲۲۲)

[۷۱] «و قال محمد بن العباس حدثنا أحمد بن هود عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الله بن حماد عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل في كتابه هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون فقال و

الله ما نزل تأويلها بعد قلت جعلت فداك و متى ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافرا أو مشركا فى بطن صخرة لقالت الصخرة يا مؤمن فى بطنى كافر أو مشرك فاقتله قال فيجيبه فيقتله» كوفى، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰ق): ص: ۴۸۲ با این سند « قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنَّأٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ » در ذیل روایت این عبارت آمده است: «... حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنٌ فِي مُشْرِكٍ فَأَكْسِرْنِي وَ أَقْتُلْهُ» ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): ج ۲، ص: ۶۷۰ به سند خود نقل کرده: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّغْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... همان ذیل را نقل می کند سند روایت اخیر به لحاظ علی بن ابی حمزه دچار ضعف است چنانچه گذشت ولی به لحاظ نقل ابن ابی عمیر قابل توثیق است زیرا ایشان از مشایخ ثقات بوده و روایات او را نمی توان صرفا به دلیل ضعف راوی کنار گذاشت بلکه قابل توثیق است بنابراین اگر از راوی ضعیفی مثل علی بن ابی حمزه نقل کند به لحاظ اینکه ابی عمیر خود از علما بوده و توجه به ضعف او داشته از این جهت در صورتی که روایت او معارض نداشته باشد، برای انسان ظن قوی پیدا می شود که روایت از نظر او اعتبار داشته است. نیلی نجفی، علی بن عبد الکريم (۱۴۲۶ه): ۱۰۳ به صورت مرفوع «و من ذلک یرفعه إلی جابر بن یزید، عن أبی جعفر (ع) شبیه این تعبیر در درگیری سپاه امام زمان با سپاه سفیانی آمده است. «حتى أن الرجل ليخفي خلف الشجر و الحجر فيقول الشجر و الحجر يا مؤمن، هذا كافر فاقتله، فيقتله...».

[۷۲] تابوت عهد، صندوق عهد... نام صندوقی است که موسی (ع) به امر خدا ساخت و دو لوح محتوای ده فرمان و عصای هارون و... را در آن قرار داد. تابوت عهد در میان قوم بنی اسرائیل نماینده خدا بود تابوت سکنه طبق تعبیر روایات از ودایعی است که حضرت مهدی (عج) در هنگام ظهور از غار انطاکیه بیرون می آورد. (خاتمی، احمد (۱۳۷۰): ۸۱)

[۷۳] منظور از سلاح، سلاح رسول الله است که به عنوان علامتی برای امامت دارنده آن است.

[۷۴] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَى أَهْلُ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْتُوا النُّبُوَّةَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْتِيَ الْإِمَامَةَ.

[۷۵] این دسته از روایات که در کتب متعدد و معتبر اهل سنت مثل صحیح مسلم سنن ابن ماجه، سنن ترمزی، مسند ابن حنبل، مستدرک الحاکم، تاریخ مدینه دمشق با سندهای مختلف آمده ر.ک: کورانی، علی و همکاران (۱۴۲۸ق): ج ۲، ص: ۸۲-۹۶. این روایات در منابع معتبر شیعی نقل نشده است.

[۷۶] «و قال و يؤيده ما رواه [محمد بن العباس] أيضا عن أحمد بن إدريس عن عبد الله بن محمد عن صفوان بن يحيى عن يعقوب بن شعيب عن عمران بن ميثم عن عباية بن ربيع أنه سمع أمير المؤمنين (ع) يقول هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على

الدين كله و لو كره المشركون أظهر ذلك بعد كلا و الذي نفسى بيده حتى لا يبقى قرية إلا و نودى فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله بكرة و عشيا

[۷۷] وَ رَوَى أَبُو بصيرٍ عَنْ أَبِي عبد الله (ع) قَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كَأَنِّي ... قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ عِنْدَهُ. قَالَ: يَسْأَلُهُمْ كَمَا سَأَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ.

منبع : مجله مشرق موعود - تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۴۲ , سعید بخشی - سید مسعود پورسیدآقای , دانشجوی دکتری (سطح چهار) کلام حوزه علمیه قم - استاد حوزه علمیه قم